

امکان سنجی تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر در میانمار در عرصه ملی و بین‌المللی (با تأکید بر نقش دادگاه مختلط)^۱

علی رحمتی*، حسین میرمحمدصادقی**

چکیده

بر اساس گزارش‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، از جمله دیده‌بان حقوق بشر، کمیسیون‌های عالی حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل، مسلمانان میانمار و به‌ویژه اقلیت قومی و مذهبی مسلمان روهینگیا از چند دهه گذشته، همواره آماج سیاست‌های تبعیض‌آمیز و اقدامات جنایتکارانه دولت میانمار و ساکنان بودایی این کشور بوده‌اند. در این میان، فاجعه انسانی اخیر و جنایات بی‌سابقه و دهشتناک ارتکاب‌یافته علیه مسلمانان روهینگیا که همراهی دولت میانمار و رژیم نظامی این کشور را به دنبال داشته، بیش از پیش با واکنش جامعه جهانی مواجه شده است. با توجه به مطابقت جنایات مذکور با عناصر مادی و روانی جرم نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت، تعقیب و محاکمه مرتکبان آن در دو سطح ملی و بین‌المللی قابل بحث است. در سطح ملی، دادگاه‌های میانمار، بر پایه دو اصل صلاحیت سرزمینی و صلاحیت مبتنی بر ملیت و دادگاه‌های کشورهای ثالث بر اساس اصل صلاحیت جهانی امکان مداخله دارند. از این مهم‌تر سازوکارهای موجود در سطح بین‌المللی است که عبارتند از ارجاع وضعیت مذکور به دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه یا تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی (موردی) توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد. به‌علاوه، سازوکار بینابین نیز در این زمینه وجود دارد و آن دادگاه مختلط یا بین‌المللی شده است که می‌تواند بر اساس توافق بین سازمان ملل متحد و دولت میانمار (به‌عنوان دولت محل ارتکاب جنایت) تشکیل شود. در این نوشتار، مزایا و مسائل فراروی هر یک از این دادگاه‌ها در میانمار بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: میانمار، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، دادگاه مختلط، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری تخصصی نویسنده مسئول تحت عنوان «نقش دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) در مقابله با بی‌کیفری در پرتو تحولات حقوق جزای بین‌الملل» با راهنمایی آقای دکتر حسین میرمحمدصادقی و مشاوره خانم دکتر نسرین مهرا و آقای دکتر باقر شاملو در دانشگاه شهید بهشتی است.

* دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

alirahmati_69@yahoo.com

drsadeghi128@yahoo.com

** استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۰

مقدمه

«اتحادیه جمهوری میانمار»^۱ (برمه) کشوری است واقع در جنوب شرقی آسیا با جمعیتی حدود ۵۴ میلیون نفر^۲ که با کشورهای هند، بنگلادش، چین، لائوس و تایلند مرز مشترک داشته و به آب‌های دریای آندمان و خلیج بنگال نیز متصل است. بیش از ۸۷ درصد از جمعیت این کشور بودایی و پیرو مکتب سنتی «تراوادا»^۳ از آیین بودیسم‌اند (ربانی، ۱۳۸۶: ۶۰). مسلمانان «روهینگیا»^۴ به‌عنوان اقلیت قومی و مذهبی در میانمار شناخته می‌شوند. این اقلیت که ۴ درصد کل جمعیت میانمار را تشکیل می‌دهند، مسلمانانی هستند که ریشه‌های اجدادی و پیوندهای فرهنگی آن‌ها در ایالت آراکان (راخین)^۵ در غرب میانمار و در امتداد مرزهای میانمار و بنگلادش قرار دارد (Zarni & Cowley, 2014: 682). آمار مختلفی در مورد جمعیت مسلمانان روهینگیا وجود دارد، لیکن امروزه، کل جمعیت مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین تقریباً بیش از یک میلیون نفر است که اکثرشان در سه بخش شهری ایالت راخین شمالی زندگی می‌کنند و فاقد تابعیت هستند.^۶

مسلمانان روهینگیا پیش از استقلال کشور میانمار از استعمار بریتانیا، در سال ۱۹۴۸ میلادی و حتی پیش از دوره استعمار در ایالت راخین ساکن بوده‌اند. در واقع، ایالت راخین در کشور میانمار منزلگاه اجدادی مسلمانان روهینگیا بوده است و مسلمانان طبق قرائن، شواهد و مستندات تاریخی از قرن‌ها قبل در میانمار سکنا داشته و آن سرزمین را وطن خود انگاشته و با بوداییان و پیروان دیگر مذاهب به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کرده‌اند. لیکن بوداییان ملی‌گرای افراطی شدیداً این دیدگاه را رد می‌کنند و مردم روهینگیا را مهاجران غیرقانونی می‌دانند که در طول حکومت بریتانیا بر برمه یا پس از استقلال برمه و پاکستان، به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۷، از بنگال شرقی به راخین مهاجرت کرده‌اند.^۷ اقلیت مسلمان ساکن در کشور میانمار پس از استقلال این کشور از بریتانیا در سال ۱۹۴۸ میلادی، همواره در معرض آزار و اذیت اکثریت بودایی این کشور بوده‌اند. در این میان، مردم روهینگایی که در ایالت مسلمان‌نشین راخین ساکن هستند، در معرض بیشترین تهاجم‌ها قرار داشته‌اند (پاک‌آیین، ۱۳۹۲: ۲۳). بر اساس تاریخ مدون و قوانین و مقررات

1. Myanmar (Burmese)

2. <http://www.worldometers.info/world-population/myanmar-population/>

3. Theravada

4. Rohingya

5. Rakhine State

6. Szep, Jason & Marshall, Andrew R.C, Myanmar Minister Backs Two-child Policy for Rohingya Minority, Reuters, 2013. Available from:

<http://www.reuters.com/article/2013/06/11/us-myanmar>

7. Chan, Aye & Zan, Shw U, Influx Virus - The illegal Muslims in Arakan, 2005, PDF. 15. Available from:

<http://www.networkmyanmar.org/images/stories/PDF15/Influx-Virus.pdf>.

رسمی دولت میانمار نیز، مردم روهینگیا جایی در تاریخ میانمار ندارند و حتی نام این اقلیت در سرشماری دولت مذکور درج نشده است (Zarni & Alice, 2014: 689).

نقض حقوق بشر و بنیادین مسلمانان در این کشور، با قانون‌گذاری ناعادلانه شروع و با کشتار چند ده هزار نفری مسلمانان، ناپدید شدن آن‌ها، تجاوز به زنان و کوچ اجباری مسلمانان به اوج خود رسید. دولت میانمار، بسیاری از حقوق بنیادین را از مسلمانان سلب کرد و علیه آنان اقدامات تبعیض‌آمیزی مثل وادار کردن مسلمانان به کار اجباری، ممانعت از به‌کارگیری و استخدام مسلمانان در ادارات دولتی، اخذ مالیات برای تولد هر نوزاد مسلمان، سلب مالکیت و ممانعت از مالکیت زمین در میانمار، محرومیت از خدمات بهداشتی و آموزش و پرورش، جلوگیری از تحصیلات دانشگاهی، عدم صدور کارت شناسایی و هویت و گذرنامه، کوچ اجباری در اثر جنایات، ظلم‌ها و آزار و اذیت مسلمانان و... اعمال کرد. عدم اعطای تابعیت میانماری به مسلمانان روهینگیا مطابق قانون تابعیت ۱۹۸۲ به دلیل به رسمیت شناخته نشدن آنان به‌عنوان یک اقلیت قومی، به بی‌تابیتی مسلمانان انجامیده است که خود زمینه‌ساز نقض‌های فاحش حقوق بشر اقلیت مسلمان، مانند آزادی تردد و بهره‌مندی از امکانات تحصیلی و درمانی شده است. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش‌های متعدد خود اقدام به مستندسازی نقض‌های گسترده و نظام‌مند حقوق مسلمانان روهینگیا از سوی نیروهای امنیتی دولت میانمار کرده است. سوزاندن محل‌های سکونت، اعدام‌های بدون محاکمه، تجاوز و دیگر اشکال خشونت‌های جنسی از جمله مواردی است که از سوی این سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی مستندنگاری شده است (Human Rights Watch, 2013: 16-17).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز از سال ۱۹۹۱ تاکنون، قطعنامه‌های متعددی در خصوص غیرنظامیان، کودکان و درگیری‌های مسلحانه صادر و از اوضاع حقوق بشر در کشور میانمار ابراز نگرانی کرده است (امیدزمانی، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۳). برای مثال، در سال ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای علیه وضعیت حقوق بشر در میانمار توسط این سازمان بین‌المللی تصویب شد که برای اولین بار در آن به تعدادی از کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی و کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ اشاره شده بود.^۱ «راجسومر لاله»^۲، گزارشگر ویژه سازمان ملل، در ژانویه سال ۲۰۰۰ در یکی از گزارش‌های خود، عواملی را که منجر به خروج گسترده مسلمانان روهینگیا از میانمار شده است، بیان کرده است: نداشتن تابعیت و عدم بهره‌مندی گسترده از حقوق ملی، محدودیت‌های اعمال‌شده در خصوص انتقال و مسافرت توسط مقامات دولت برمه، کار اجباری و بیگاری کردن برای ارتش، قطع اجباری غذا، اخاذی و اخذ مستبدانه مالیات، مصادره زمین یا جابه‌جایی محل زندگی و ایجاد محدودیت عمدی در توزیع غذا در کنار گرانی قیمت‌ها. این عوامل در کنار خشونت‌های سازمان‌یافته حقوق بشری و توسعه‌نیافتگی اجباری، منجر به مهاجرت گسترده مسلمانان روهینگیا شده است (Lallah, 2000: 14).

1. U.N. Doc. A/RES/58/247.

2. Rajsoomer Lallah

چندین دهه است که گزارشگران ویژه حقوق بشر در میانمار و مجمع عمومی سازمان ملل به طور هماهنگ بر بروز پدیده شوم جابه‌جایی اجباری در سراسر خاک میانمار تأکید کرده و مکرراً از دولت میانمار خواسته‌اند وخامت اوضاع را دریابد و شرایط را برای بازگشت داوطلبانه و استقرار مجدد و کامل آوارگان فراهم کند. طبق گزارش «پین‌هیرو»^۱، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل، «در بسیاری از مناطقی که اقلیت‌های قومی در آن‌ها ساکن هستند، آواره‌سازی اجباری جزئی از زندگی آن‌ها بوده است» (Pinheiro, 2007: 60). بدین ترتیب، مسلمانان روهینگیا طی دهه‌های اخیر در معرض سیاست‌های تبعیض‌آمیز و خشونت‌های بی‌رحمانه قرار گرفته‌اند که در نهایت مجموع این اقدامات منجر به «پاک‌سازی قومی»^۲ آنان از منزلگاه اجدادی خود شده است (روستائی و آرش‌پور، ۱۳۹۵: ۴۶).

اما اوج نقض حقوق بشر علیه مسلمانان روهینگیا اخیراً تحت حمایت دولت میانمار و به‌ویژه ارتش این کشور صورت گرفته که احساسات جامعه بین‌المللی را بیش از پیش خدشه‌دار ساخته است. در واقع، موج جدید حملات علیه مسلمانان در میانمار که متعاقب حمله مسلحانه یک گروه شبه‌نظامی به پلیس مرزی میانمار برخوایسته است، مطالبه‌گری برای تحقق عدالت کیفری نسبت به قربانیان مسلمان میانمار را رقم زده است. هر چند جامعه بین‌المللی سال‌ها است شاهد کشتارها و فجایع ارتكابی از سوی قدرتمندان علیه مردم بی‌دفاع بوده و این اقدامات، به‌ویژه در قرن بیستم و بالاخص در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم، در نقاط مختلف دنیا به کرات رخ داده است؛ لیکن اوج مظلومیت قربانیان فاجعه انسانی اخیر در میانمار، همراهی رژیم نظامی این کشور با جنایتکاران، سکوت بسیاری از دولت‌های جهان و تداوم تجهیز تسلیحاتی دولت میانمار از سوی رژیم‌های نژادپرستی چون رژیم اسرائیل، وضعیت و موقعیت ویژه‌ای را برای این فاجعه رقم زده است. جالب آنکه مرتکبان این جنایت مدعی پیروی از آیینی هستند که همواره سعی می‌کنند آن را طرفدار صلح و آشتی و دوستی و مخالف تعرض حتی به جانوران و حشرات جلوه دهند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶).

در این نوشتار، تلاش بر آن است تا ابتدا ضمن اشاره به پیشینه ارتكاب جنایت علیه مسلمانان روهینگیا در میانمار، جنایات ارتكابی اخیر در این کشور را بررسی کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که این جنایات با کدام یک از جرائم بین‌المللی مطابقت دارد و سپس به این موضوع پردازیم که مهم‌ترین سازوکارهای حقوقی در دو سطح ملی و بین‌المللی به منظور تعقیب و محاکمه مرتکبان و عاملان این جنایات کدام است؟

۱. پیشینه ارتكاب جنایت علیه مسلمانان روهینگیا

همان طور که در مقدمه بیان شد، مسلمانان روهینگیا طی دهه‌های اخیر در معرض انواع سیاست‌های تبعیض‌آمیز، نقض حقوق بشر و خشونت‌های بی‌رحمانه قرار گرفته‌اند. تاریخ آغاز سرکوب مسلمانان

1. Pinheiro
2. Ethnic-Cleansing

روهینگیا به سال‌های پیش از استقلال برمه در قرن بیستم باز می‌گردد. از مهم‌ترین مصادیق نقض حقوق بشر و بنیادین این اقلیت قومی و مذهبی می‌توان به تبعید و انتقال اجباری، انکار تابعیت، ایجاد محدودیت در رفت‌وآمد، مصادره زمین، وادار کردن آن‌ها به کار اجباری، ممانعت از به‌کارگیری و استخدام آن‌ها در ادارات دولتی، اخذ مالیات برای تولد هر نوزاد مسلمان، محرومیت از خدمات بهداشت و آموزش و پرورش، محرومیت از تحصیلات دانشگاهی و عدم صدور کارت شناسایی و گذرنامه برای آن‌ها اشاره کرد.

در سال ۱۹۸۲، «قانون تابعیت میانمار» به تصویب رسید که به موجب این قانون، از میان ۱۴۴ قومیت موجود در میانمار، افراد داخل در ۱۳۵ قومیت تابعیت اصلی کشور میانمار را دریافت کردند و ۹ دسته از اقوام اقلیت از این حق محروم شدند که بزرگ‌ترین آن‌ها، قوم روهینگیا بود. البته قانون مذکور، امکان اخذ تابعیت اکتسابی و تابعیت مستند را نیز پیش‌بینی کرده، لیکن شرایط سخت‌گیرانه‌ای که قانون برای بهره‌مندی از این نوع تابعیت‌ها ضروری می‌داند، در عمل، مسلمانان روهینگیا را از داشتن تابعیت محروم کرده است (روستایی و آرش‌پور، ۱۳۹۵: ۵۶). توجیهی که دولت میانمار برای استثناء کردن مسلمانان روهینگیا از شمول گروه‌های نژادی و ملی به رسمیت شناخته‌شده ارائه می‌کند این است که مسلمانان روهینگیا ساکنان بومی میانمار نیستند بلکه از کشور همسایه یعنی بنگلادش به این کشور مهاجرت کردند (Human Rights Watch, 2013: 109-113).

علاوه بر این، دولت میانمار، مسلمانان روهینگیا را ملزم ساخته تا برای رفت‌وآمد در داخل کشور، الزامات و مقررات راجع به اشخاص بیگانه را، که در «قانون راجع به بیگانگان میانمار»،^۱ مصوب ۱۳۶۴ ذکر شده است، رعایت کنند.^۲ یکی دیگر از سیاست‌هایی که دولت میانمار در راستای منزوی‌ساختن مسلمانان و پاک‌سازی قومی و نژادی آن‌ها اتخاذ کرده، مصادره زمین‌های متعلق به مسلمانان روهینگیا و سلب مالکیت از آنان به منظور ساخت «روستاهای نمونه»^۳ و مکان‌های نظامی است (International Federation of Human Rights, 2000: 21). این امر منجر به آوارگی فزاینده مسلمانان روهینگیا شده است. به علاوه، در اکثر موارد آوارگان مجبور می‌شوند در ساخت تأسیسات نظامی شرکت کنند یا زمین‌های خودشان را صرفاً به نفع ارتش کشت کنند (International Federation of Human Rights, 2000: 23).

1. Myanmar [Burma] Foreigners Act, 1864.

۲. بخش ۱۰ قانون راجع به بیگانگان میانمار در ارتباط با شرایط رفت و آمد بیگانگان در این کشور مقرر می‌دارد: «هیچ بیگانه‌ای حق ندارد بدون داشتن مجوز در هر کدام از بخش‌های اتحادیه برمه که مواد این قانون در آن‌ها نافذ است تردد یا از آن‌ها عبور کند؛ در این مجوزها، نام دارنده مجوز، ملیت وی، بخش یا بخش‌های که مجاز است در آن‌ها رفت‌وآمد کند یا محدودیت‌های که برای رفت‌وآمد وی وجود دارد و در صورت لزوم، دوره اعتبار مجوز ذکر شده است.»

3. Model Villages

منظور از روستاهای نمونه، روستاهایی هستند که دولت میانمار در راستای تمرکزگرایی سیاسی و پراکنده‌سازی اقلیت‌های قومی، اقدام به ساخت آن‌ها در نواحی مرزی می‌کند و هدف از آن، یک‌دست کردن کل جمعیت میانمار از نظر قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی است.

اولین مهاجرت جمعی مسلمانان روهینگیا که توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرد، مهاجرت جمعی از ایالت آراکان شمالی به ایالت تازه استقلال‌یافته بنگلادش در سال ۱۹۷۸ بود. در این جریان، بیش از ۲۲۰ هزار روهینگایی در مرز بنگلادش آواره شدند (Irish Centre for Human Rights, 2010: 91). دومین مهاجرت گسترده مردمان روهینگیا به بنگلادش بین مه ۱۹۹۱ و مارس ۱۹۹۲ رخ داد. کار اجباری سخت‌گیرانه، مصادره زمین، محدودیت در آزادی رفت‌وآمد و تجاوز جنسی گسترده و شکنجه، باعث شد بخش بزرگی از جمعیت جز فرار هیچ چاره‌ای نداشته باشند (Human Rights Watch, 1996: 12). از سال ۱۹۹۲، جریان ورود پناهندگان به بنگلادش تحت نظارت سازمان‌های نظامی میانمار ادامه داشته تا جایی که تا سال ۲۰۰۸ تقریباً دو‌یست هزار روهینگایی در منطقه «کاکس بازار»^۱ بنگلادش ساکن شده‌اند.^۲ موج جدید تنش از ماه ژوئن ۲۰۱۲، با کشته شدن ۱۱ مسلمان به دست شبه‌نظامیان و متعاقب آن، هتک حرمت یک زن بودایی و دستگیری سه نفر مجرم و اعدام ایشان شروع شد. به دنبال این حوادث، شبه‌نظامیان تندرو به نام «ماگ»^۳ به مناطق مسلمان‌نشین در استان آراکان حمله بردند و بیش از ۲۰ روستا و حدود ۲۰۰۰ واحد مسکونی را به آتش کشیدند (Human Rights Watch, 2013: 16-17). بعد از این حادثه، رئیس‌جمهور میانمار در استان آراکان وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد. در چنین شرایطی، نگرانی جامعه بین‌المللی در مورد وضعیت مسلمانان روهینگیا روز به روز بیشتر می‌شد (United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, 2013: 3-4). بنابر گزارش دیده‌بان حقوق بشر، با آغاز شورش‌ها و خشونت‌های ماه ژوئن در شهرهای مختلف ایالت راخین، ۷۷ نفر کشته و ۱۰۹ نفر زخمی شدند. تعداد ۴۸۲۲ باب خانه و ۱۷ مسجد در آتش سوختند. طبق گزارش مذکور، این خشونت‌ها موجب آواره شدن ۱۰۰ هزار نفر شده است که در میان آن‌ها ۷۵ هزار نفر مسلمان وجود داشتند و همچنین منجر به بازداشت دسته‌جمعی صدها نفر از مسلمانان روهینگیا شده بود (Human Rights Watch, 2013: 21-23). طی این خشونت‌ها، مجموعه‌ای متشکل از مقامات دولتی، توده‌های مردمی و جمعیت‌های محلی، در کشتار و نابودی فیزیکی مردم روهینگیا و سایر مسلمانان و اموالشان مشارکت داشتند. طبق شواهد و گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشر، حکومت و نیروهای امنیتی آن در نابودی فیزیکی مردم روهینگیا و اموال و جوامعشان نقش محوری داشته‌اند (Zarni & Cowley, 2014: 713).

بدین ترتیب، مجموع سیاست‌ها و رویه‌های سخت‌گیرانه و جنایات فوق‌الذکر که کاملاً به‌صورت سازمان‌یافته و سیستماتیک توسط دولت میانمار انجام می‌شود، موجب تسریع روند مهاجرت مسلمانان روهینگیا شده است؛ به طوری که از دهه ۹۰، ده‌ها هزار نفر از مردم روهینگیا از کشور میانمار به کشورهای

1. Cox's Bazar

2. Christian Solidarity Worldwide, Burma: Visit to the Bangladesh-Burma Border: 26-31 August 2008, 2008. Available from: <http://dynamic.csw.org.uk/article.asp?t=report&id=100>.

3. Mag

همسایه، به‌ویژه بنگلادش، مهاجرت کرده‌اند (Zarni & Cowley, 2014: 19-21). بدون شک هدف دولت میانمار از چنین اقداماتی، «پاک‌سازی قومی» مسلمانان روهینگیا است که هم می‌تواند مصداق جرم نسل‌کشی و هم مصداق جنایت علیه بشریت محسوب شود.^۱ با این وجود، متأسفانه تاکنون این جنایات در هیچ دادگاه داخلی و بین‌المللی مورد تعقیب و محاکمه قرار نگرفته‌اند؛ به‌طوری که یکی نویسندگان در مورد وضعیت مسلمانان روهینگیا این چنین می‌نویسد: «جهان نظاره‌گر است و برای پایان دادن به رنج مردم روهینگیا هیچ کاری نمی‌کند. بسیار شبیه به آن چیزی که در مورد کامبوج و رواندا روی داد، جهان شاهد ماجرا است. همچنان نظاره می‌کند، نظاره می‌کند و نظاره می‌کند...» (Zarni & Cowley, 2014: 751).

۲. جنایات ارتكابی اخیر در میانمار و ماهیت آن‌ها

چنانکه شرح آن گذشت، تاکنون جنایات متعددی علیه مسلمانان روهینگیا ارتكاب یافته است که دولت این کشور نیز نقش مهمی در ارتكاب و تشدید این جنایات داشته است. با این وجود، اوج ارتكاب این جنایات و نقض حقوق بشر علیه مسلمانان روهینگیا اخیراً تحت حمایت دولت میانمار و به‌ویژه ارتش این کشور صورت گرفته که احساسات جامعه بین‌المللی را بیش از پیش خدشه‌دار ساخته است (Murphy, 2017). از ۲۵ اوت ۲۰۱۷، نیروهای نظامی و امنیتی میانمار اقدام به پاک‌سازی قومی مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین کردند. عملیات نظامی مذکور با حملات گروه مسلح موسوم به «ارتش رستگاری آراکان روهینگیا»^۲ به ۳۰ پاسگاه نیروهای امنیتی و یک پایگاه ارتش که ۱۱ تن از کارکنان امنیتی میانمار را به قتل رساند، آغاز شد.^۳ متعاقب این عملیات ددمشانه که کشتار، تجاوز به زنان و کودکان، آتش‌سوزی، اعمال خشونت، دستگیری‌های خودسرانه، تفتیش منازل و... در صدها روستای روهینگیا را در برمی‌گرفت، بیش از ۶۰۰ هزار مسلمان روهینگایی به کشور همسایه، یعنی بنگلادش، پناهنده شدند؛ در حالی که صدها هزار روهینگایی موفق به فرار نشده و در ایالت راخین آواره شدند.^۴ با احتساب درگیری‌های قبلی در روهینگیا که بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ اتفاق افتاده است، تعداد پناهندگان روهینگایی که خود را به کشور بنگلادش رسانده‌اند، به یک میلیون نفر می‌رسد.^۵ پناهندگان در حالی خود را به کشور بنگلادش رسانده بودند که در وضعیت اسف‌بار گرسنگی، خستگی و بعضاً همراه با آثار گلوله، تجاوز و سوختگی قرار داشتند. اگرچه دولت

۱. در خصوص این مطلب در ادامه توضیحاتی را ارائه می‌دهیم.

2. Arakan Rohingya Salvation Army (ARSA).

3. Human Rights Watch, Burma: Widespread Rape of Rohingya Women, Girls, 2017. Available from:

<https://www.hrw.org/news/2017/11/16/burma-widespread-rape-rohingya-women-girls>.

4. Human Rights Watch, All of My Body Was Pain, 2017: 1. Available from:

<https://www.hrw.org/report/2017/11/16/all-my-body-was-pain/sexual-violence-against-rohingya-women-and-girls-burma>.

5. Human Rights Watch, Rohingya Crisis: 10 Principles for Protecting Refugees, 2017, Principle. 1. Available from: <https://www.hrw.org/news/2017/11/07/rohingya-crisis-10-principles-protecting-refugees>.

میانمار وظیفه داشت که به این حملات پاسخ دهد، اما نه تنها این مسئولیت را دنبال نکرد بلکه ارتش میانمار بلافاصله با حمایت دولت، پلیس مرزی و روستاییان بودایی مسلح، حملات گسترده‌ای را تحت عنوان عملیات ضدشورش علیه تعداد زیادی از روستاهای روهینگیا انجام داد (Human Rights Watch, 2017). در گزارش دیده‌بان حقوق بشر درباره درگیری‌های اخیر میانمار آمده است: «نیروهای امنیتی میانمار از مسلمانان در مقابل بوداییان محافظت نکردند و در عوض یک کمپین خشونت‌آمیز علیه مسلمانان به راه انداختند. از سوی دیگر سربازان و نظامیان به جای حفاظت از آنان، به سمت آن‌ها آتش گشوده و به زنان تجاوز کردند.» (See: Human Rights Watch, 2017: 11-12)

برخی از جنایات ارتکاب‌یافته بی‌سابقه توسط بوداییان میانمار علیه کودکان، زنان و مردان مسلمان روهینگیا در منظر نیروهای امنیتی و بدون کوچک‌ترین واکنش آن‌ها صورت گرفته و برخی با معاونت و مشارکت مستقیم نیروهای نظامی و امنیتی میانمار، به‌ویژه ارتش، تحقق یافته است؛ به طوری که هم مردم عادی و هم نیروهای نظامی میانمار بر روی مسلمانان بی‌دفاع روهینگیا که شامل ده‌ها زن و کودک و پیر و جوان هستند، آتش گشودند. در این فاجعه دهشتناک، صدها نفر مسلمان کشته و زخمی و تعدادی نیز ربوده و ناپدید شده‌اند که آمار آن تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده شده است (See: Human Rights Watch, 2017: 25-32).

سازمان ملل متحد در گزارشی، نقض حقوق اقلیت مسلمان در میانمار را جنایت علیه بشریت دانسته است. کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل در این گزارش رفتار با اقلیت‌های قومی و مذهبی در میانمار را از موارد نقض آشکار حقوق بشر علیه مسلمانان دانست و بیان می‌کند: «نیروهای دولتی میانمار به کشتار نوزادان، کودکان، زنان، افراد کهنسال... تجاوزهای جنسی سازمان‌یافته و گسترده پرداخته‌اند و همچنین نظامیان به سوی مردم در حال فرار تیراندازی کرده و برخی روستاها را کاملاً به آتش کشیده‌اند» (United Nations High Commissioner for Human Rights, 2017: 4).

یکی از شنیع‌ترین جنایات ارتکابی در رخداد اخیر میانمار، تجاوز و خشونت جنسی علیه زنان و دختران مسلمان روهینگیا بوده است. دیده‌بان حقوق بشر در یکی از گزارشات خود که بر اساس مصاحبه با برخی از مسلمانانی که به بنگلادش گریخته‌اند، تهیه کرده است، ارتکاب تجاوز و سایر خشونت‌های جنسی علیه دختران و زنان روهینگایی را محرز دانسته است. به‌عنوان نمونه، فاطما بگام، یکی از زنانی که در اردوگاه پناهندگان بلوکالی بنگلادش حضور دارد، خاطرات خود را از این فجایع این چنین بیان می‌کند:

«من توسط شش مرد بودایی محبوس شدم و پنج نفر از آن‌ها مرا مورد تجاوز قرار دادند. آن‌ها ابتدا برادرم را به قتل رساندند... سپس مرا به گوشه‌ای پرت کردند و یکی از آن‌ها دهانم را بست. سپس چاقو را به سمتم گرفت و مردهای دیگر به زور مرا مورد تجاوز قرار دادند. من تلاش می‌کردم تا حرکت کنم اما خونریزی‌ام تشدید می‌شد. آن‌ها مدام مرا تهدید به قتل می‌کردند...» (See: Human Rights Watch, 2017: 16)

در هر حال، نظر به جهات فوق و با توجه به مستندات، گزارش‌ها، تصاویر و فیلم‌هایی که در این زمینه وجود دارد، تردیدی باقی نمی‌ماند که عناصر و ارکان لازم برای احتساب اعمال فوق که قطعاً شنیع‌ترین جنایات ارتکاب‌یافته علیه مسلمانان روهینگیا در چند دهه اخیر است، به‌عنوان مصداق بارزی از جرم نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت وجود دارد. با وجود این در زیر به‌طور مختصر، جنایات ارتکاب‌یافته اخیر علیه مسلمانان روهینگیا را با جرائم بین‌المللی تطبیق می‌دهیم.

۲-۱. تطبیق جنایات ارتکابی اخیر در میانمار با نسل‌کشی

به موجب ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم)، به پیروی از ماده II «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی»، مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸ که دولت میانمار نیز آن را در ۳۰ دسامبر ۱۹۴۹ امضا و در ۱۴ مارس ۱۹۵۶ تصویب کرده است، ارتکاب هر یک از اعمال پنج‌گانه قتل، ایراد صدمات شدید جسمانی و روانی، تحمیل عمدی شرایط زیستی نامناسب، تحمیل اقداماتی به‌منظور جلوگیری از تولد و تناسل و انتقال اجباری اطفال از یک گروه به گروه دیگر، در صورتی که به قصد از بین بردن همه یا بخشی از یک گروه قومی، ملی، نژادی یا مذهبی صورت گیرد، می‌تواند موجب تحقق جنایت «نسل‌کشی یا ژنوسید»^۱، به‌عنوان شنیع‌ترین جنایت بین‌المللی شود.

در ارتباط با جنایات ارتکابی اخیر در میانمار باید گفت از یک سو همان‌طور که گذشت، با توجه به مستندات، تصاویر و فیلم‌های موجود، تردیدی وجود ندارد که حداقل دو مورد از اعمال پنج‌گانه فوق، یعنی قتل و ایراد صدمات شدید جسمانی، به‌عنوان عنصر مادی نسل‌کشی، کراراً و به شیوه‌های بسیار وحشیانه‌ای علیه مسلمانان روهینگیا ارتکاب یافته است؛ از سوی دیگر، اگرچه مقامات میانمار ادعا می‌کنند که عملیات نظامی در راکین، به‌منظور ریشه‌کن کردن تروریست‌ها در پی حملات آن‌ها به ایستگاه‌های پلیس صورت گرفته است (United Nations, Secretary-General, 2017)، با توجه به قرائن و شواهد موجود، از جمله سابقه و استمرار سیاست‌های تبعیض‌آمیز و اقدامات جنایتکارانه دولت میانمار و نیروهای امنیتی و نظامی و ساکنان بودایی این کشور علیه مسلمانان روهینگیا، گستردگی این اقدامات و نیز اظهارات و مواضع قبلی دولت میانمار در مورد این گروه، می‌توان سوءنیت خاص لازم برای تحقق جرم نسل‌کشی، یعنی قصد از بین بردن مسلمانان روهینگایی را به‌عنوان یک گروه قومی، مذهبی و حتی ملی (در فرض میانماری‌ندانستن آن‌ها طبق ادعای برخی مقامات دولت میانمار)، در فاجعه انسانی اخیر محرز دانست.

۲-۲. تطبیق جنایات ارتکابی اخیر در میانمار با جنایات علیه بشریت

ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی مقرر می‌دارد هر یک از اعمال مصرح در این ماده (یعنی قتل، نابودسازی، به‌بردگی گرفتن، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، محبوس کردن یا محروم کردن شدید دیگری از

آزادی فیزیکی، شکنجه، خشونت جنسی، اذیت و آزار، ناپدیدسازی اجباری اشخاص، تبعیض نژادی و اعمال غیرانسانی مشابه) در صورتی که «به‌عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی، با علم به وجود چنین حمله‌ای، ارتکاب یافته باشد»، جنایت علیه بشریت^۱ محقق می‌گردد. به موجب بند (a) ۲ این ماده، «حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی روندی است مشتمل بر ارتکاب متعدد اعمال مذکور در بند ۱ علیه هر جمعیت غیرنظامی که به دنبال یا در راستای اشاعه سیاست یک دولت یا سازمان برای ارتکاب چنین حمله‌ای پی گرفته می‌شود.»

بدین ترتیب می‌توان گفت، علاوه بر نسل‌کشی، قطعاً اقدامات جنایتکارانه علیه مسلمانان روهینگیا می‌تواند مشمول جنایات علیه بشریت نیز قرار گیرد؛ زیرا از یک سو، چنانکه گذشت، بسیاری از مصادیق جنایات علیه بشریت، از جمله قتل، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، شکنجه، خشونت جنسی، اذیت و آزار و تبعیض نژادی در وقایع اخیر توسط نیروهای نظامی و ساکنان بودائی میانمار ارتکاب یافته است؛ از سوی دیگر، این اقدامات اولاً به‌عنوان بخشی از یک حمله علیه جمعیت غیرنظامی، با علم به وجود چنین حمله‌ای ارتکاب یافته و ثانیاً این حمله گسترده (شامل قربانیان متعدد) و برنامه‌ریزی شده و سیستماتیک بوده (هرچند وجود یکی از دو شرط گستردگی یا سیستماتیک بودن کفایت می‌کند) و در راستای اشاعه سیاست دولت میانمار (که حامی اصلی این جنایات بوده) صورت گرفته است.

۲-۳. تطبیق جنایات ارتكابی اخیر در میانمار با پاک‌سازی قومی یا نژادی

همان‌طور که بیان شد، اقدامات جنایتکارانه اخیر علیه مسلمانان روهینگیا موجب کوچاندن اجباری تعداد زیادی از این افراد از کشور میانمار به کشورهای همسایه، به‌ویژه بنگلادش شده است که می‌توان از آن تحت عنوان «پاک‌سازی قومی یا نژادی» یاد کرد. با وجود این، بدیهی است که پاک‌سازی قومی یا نژادی، عنوان مجرمانه مستقلی در حقوق جزای بین‌الملل محسوب نمی‌شود؛ بلکه در صورت وجود شرایط لازم هم می‌تواند مصداق جرم نسل‌کشی و هم مصداق جنایات علیه بشریت باشد. به این معنا که هرگاه پاک‌سازی قومی و کوچاندن اجباری جمعیت یک گروه از محل اقامت اصلی آن‌ها منجر به نابودی فیزیکی گروه یا قتل و ایراد صدمات شدید جسمانی و روانی اعضای آن شود و از شواهد موجود سوءنیت خاص نسل‌کشی (قصد از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه قومی، ملی، نژادی یا مذهبی) محرز باشد، جرم مذکور محقق شده است. در مذاکرات راجع به کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی نیز در مورد اصطلاح پاک‌سازی نژادی^۲ به‌عنوان یکی از مصادیق نسل‌کشی بحث زیادی صورت گرفت و حتی در پیش‌نویس کنوانسیون آمد؛ لیکن در متن نهایی توسط دولت‌ها تصویب نشد. از سوی دیگر، پاک‌سازی قومی یا نژادی می‌تواند با «اخراج یا انتقال اجباری جمعیت» که به موجب بند 2 (d) ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یکی از مصادیق

1. Crimes against humanity
2. Ethnic Cleansing

جنایات علیه بشریت است، مرتبط و مترادف باشد و در صورت وجود سایر شرایط منجر به تحقق جنایت علیه بشریت گردد.

با توجه به توضیحات و دلایلی که در این مقاله ارائه شد، واضح است که پاک‌سازی قومی مسلمانان روهینگیا در رخداد اخیر، مشمول هر دو عنوان مجرمانه نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت قرار می‌گیرد؛ زیرا از یک سو، با توجه به اتخاذ انواع اقدامات و سیاست‌های تبعیض‌آمیز علیه مسلمانان روهینگیا توسط دولت میانمار، محرز می‌گردد که قصد آن از پاک‌سازی اقلیت مذکور، علاوه بر اخراج و انتقال اجباری آنان از ایالت راخین، نابودسازی این گروه قومی و مذهبی بوده و در عمل نیز این اقدامات منجر به نابودی فیزیکی گروه یا حداقل قتل و ایراد صدمات شدید جسمانی و روانی اعضای آن شده است؛ بنابراین می‌توان این پاک‌سازی را نسل‌کشی نامید؛ از سوی دیگر، مسلمانان زیادی که با وقوع خشونت‌های اخیر علیه آنان مجبور به فرار از ایالت راخین شده‌اند و اکنون خود را در وضعیت ناگوار و پرمخاطره‌ای می‌بینند که باید به‌عنوان پناهندگان ثبت‌نشده در کشور بنگلادش زندگی کنند، قربانیان جنایت علیه بشریت اخراج اجباری (تبعید) هستند؛ زیرا مسلماً این اخراج اجباری مسلمانان روهینگیا به‌صورت گسترده و سیستماتیک و در جهت اشاعه سیاست طولانی‌مدت دولت میانمار صورت گرفته است و منجر به تغییر آرایش قومی ایالت اراکان در کشور میانمار شده است؛ بنابراین می‌توان این پاک‌سازی قومی را جنایت علیه بشریت تبعید یا اخراج اجباری هم نامید.^۱

۳. تعهدات دولت میانمار در خصوص مسلمانان روهینگیا

به‌طور کلی، طبق حقوق بین‌الملل، تعهدات حقوق بشری دولت‌ها مبتنی بر دو منبع معاهده و قانون عرفی است. در خصوص دولت میانمار باید گفت از یک طرف، دولت مذکور عضو معاهدات بین‌المللی مهمی مثل کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی و کنوانسیون جلوگیری از تمامی اشکال تبعیض علیه زنان است که آن را ملزم به رعایت مفاد این معاهدات می‌کند؛^۲ از طرف دیگر،

۱. جهت تفصیل بحث پیرامون این موضوع؛ (نک: روستائی و آرش‌پور، ۱۳۹۵: ۷۳-۴۵)

۲. به‌طور کلی اسناد و معاهدات بین‌المللی که تاکنون توسط دولت میانمار مورد پذیرش قرار گرفته است، به شرح زیر می‌باشد:

معاهدات راجع به حقوق بشر بین‌المللی			
معاهده	امضاء	تصویب	الحاق
کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی، ۹ دسامبر ۱۹۴۸	۳۰ دسامبر ۱۹۴۹	۱۴ مارس ۱۹۵۶	
کنوانسیون جلوگیری از تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹			۲۲ جولای ۱۹۹۷
کنوانسیون حقوق سیاسی زنان، ۳۱ مارس ۱۹۵۳	۱۴ سپتامبر ۱۹۵۴		

مفاد برخی از اسناد و معاهدات، مانند میثاقین بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر قواعد بنیادین حقوق بشری، جزئی از قوانین عرفی بین‌المللی محسوب می‌شوند و در نتیجه تمامی دولت‌ها، از جمله دولت میانمار، حتی در صورت عدم عضویت ملزم به رعایت تعهدات عرفی آن‌ها هستند (نیاورانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰). به عبارت دیگر، تعهدات بین‌المللی‌ای که دولت میانمار در این زمینه، چه از طریق حقوق

		۱۳ می ۱۹۴۹	کنوانسیون سرکوب قاچاق زنان و کودکان، ۱۲ نوامبر ۱۹۴۷
		۱۴ مارس ۱۹۵۶	کنوانسیون سرکوب قاچاق اشخاص و بهره‌برداری از فحشای دیگران، ۲۱ مارس ۱۹۵۰
۳۰ می ۲۰۰۴			پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان، الحاقی به کنوانسیون ملل متحد علیه جنایت سازمان‌یافته فراملی، ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰
۷ دسامبر ۲۰۱۱			کنوانسیون حقوق معلولان، ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶
۱۵ جولای ۱۹۹۱			کنوانسیون حقوق کودکان، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹
	۴ مارس ۱۹۵۵		کنوانسیون شماره ۸۷ سازمان بین‌المللی کار در خصوص آزادی انجمن و حمایت از حق سازماندهی به کنوانسیون، ۴ جولای ۱۹۵۰
۱۶ سپتامبر ۱۹۹۸			کنوانسیون حقوق معاهدات وین، ۲۳ می ۱۹۶۹
	۱۹ آوریل ۱۹۴۸	۱۹ آوریل ۱۹۴۸	منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۲۴ اکتبر ۱۹۴۵

معاهدات راجع به حقوق بشردوستانه بین‌المللی			
معاهده	امضاء	تصویب	الحاق
کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، ۱۲ اوت ۱۹۴۹		۲۵ اوت ۱۹۹۲	
کنوانسیون منع توسعه، تولید، ذخیره سازی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و انهدام آن‌ها، ۳ سپتامبر ۱۹۹۲	۱۴ ژانویه ۱۹۹۳		
کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ۱ جولای ۱۹۶۸			۲ دسامبر ۱۹۹۲

به نقل از:

Global Justice Center, Human Rights Through the Rule of Law, Myanmar/Burma's Binding Obligations Under International Law, November 2012, P. 4-5

معاهده‌ای و چه از طریق حقوق عرفی پذیرفته است، این دولت را از اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز و اقدامات جنایتکارانه علیه اقلیت مسلمان روهینگیا منع می‌کند.

لازم به ذکر است که یکی از مواضع دولت میانمار در خصوص وقایع اخیر در این کشور آن است که قربانیان این وقایع اساساً میانماری محسوب نمی‌شوند؛ زیرا، همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، دولت میانمار و ساکنان بودایی این کشور، مردم روهینگیا را مهاجران غیرقانونی می‌دانند که در طول حکومت بریتانیا بر برمه یا پس از استقلال برمه و پاکستان از بنگال شرقی به راخین مهاجرت کرده‌اند.^۱ همین امر منجر به عدم اعطای تابعیت میانماری به مسلمانان روهینگیا و در نتیجه نقض‌های فاحش حقوق بشر آن‌ها شده است (Cowley & Zarni, 2014: 689). قانون تابعیت ۱۹۸۲ میانمار، مسلمانان روهینگایی را از نژاد بنگالی دانسته و خواستار بازگرداندن آن‌ها به پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی) شده است. از این‌رو، پس از وقایع اخیر دولت میانمار تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخته است تا مسلمانان روهینگیا را قومی بنگلادشی نشان دهد تا از این طریق اعمال غیرانسانی و سیاست‌های تبعیض‌آمیز خود علیه آنان را توجیه کند. این در حالی است که ایالت آراکان تا قبل از تسلط استعمار انگلیس بر میانمار و الحاق آن به منطقه‌ای که از آن به نام «برمه بریتانیا» یاد شده، ایالتی با اکثریت جمعیت روهینگیا بوده است و بعد از آن با مهاجرت قوم برمه‌ای و بودایی مذهب، ترکیب جمعیت به زیان روهینگیا برهم خورده است (Cowley & Zarni, 2014: 682).

در خصوص ادعای فوق باید به دو نکته مهم اشاره کرد: اول آنکه، طبق اسناد و معاهدات بین‌المللی از جمله ماده ۱۵ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» که مفاد آن عرفی و برای تمامی دولت‌ها لازم‌الاجرا است، همه افراد از حق داشتن تابعیت بهره‌مند هستند و هیچ‌کسی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیتش محروم ساخت. حق برخورداری از تابعیت در مقدمه کنوانسیون لاهه مصوب ۱۹۳۰، میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ که دولت میانمار نیز در ۱۵ جولای ۱۹۹۱ به آن پیوسته است، نیز مورد تصریح قرار گرفته است. افزون بر این، مطابق «کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی»^۲ مصوب ۱۹۶۱، سلب تابعیت به‌عنوان یک کیفر از نظر بسیاری از کشورها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مذموم شمرده شده است. با وجود این، داشتن یا نداشتن تابعیت نباید هیچ اثری بر بهره‌مندی انسان از حقوق بشری بگذارد. از این‌رو، بی‌تابعیتی نباید مانع اعمال قواعد حقوق بشری درباره افراد مورد اشاره در ماده ۸ «کنوانسیون مربوط به وضعیت اشخاص بی‌تابعیت»^۳ مصوب ۱۹۵۴ شود (نیاورانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰). بدین ترتیب، حتی اگر از نگاه دولت میانمار، مسلمانان روهینگیا تبعه این کشور محسوب نشوند، به‌عنوان انسان از حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشر برخوردار هستند؛ زیرا مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی،

1. Chan, Aye & Zan, Shw U, "Influx Virus - The illegal Muslims in Arakan", 2005, PDF. 15. Available from:

<http://www.networkmyanmar.org/images/stories/PDF15/Influx-Virus.pdf>.

2. Convention on the reduction of Statelessness, 1961.

3. Convention relating to the Status of Stateless Persons, 1954.

دولت‌های عضو موظفند حقوق بشر را در مورد کلیه افراد مقیم در سرزمین خود و افرادی که تحت صلاحیت آن‌ها هستند، بدون هرگونه تبعیض و تمایزی رعایت کنند (نیاورانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۰). بنابراین از آنجا که مفاد معاهدات مذکور عرفی و لازم‌الاجرا هستند، تمامی دولت‌ها از جمله دولت میانمار به‌رغم عدم عضویت در این معاهدات، ملزم به رعایت مفاد آن‌ها می‌باشند.

نکته دوم آن است که حتی در فرض صحت ادعای دولت میانمار مبنی بر میانماری‌نبودن مسلمانان روهینگیا خللی به تحقق جنایات بین‌المللی پیش‌گفته (نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت) در میانمار وارد نمی‌شود؛ زیرا در چنین فرضی از یک طرف، همچنان قصد از بین بردن همه یا بخشی از یک گروه قومی، ملی، نژادی یا مذهبی برای تحقق جرم نسل‌کشی وجود دارد؛ چراکه بنگالی‌بودن قربانیان باعث می‌شود آن‌ها به‌عنوان یک گروه ملی یا حتی نژادی قلمداد شوند که بر اساس ادعای دولت میانمار همین ویژگی آن‌ها زمینه‌ساز اقدامات جنایات‌کارانه اخیر شده است؛ از طرف دیگر، عناصر لازم برای تحقق جنایات علیه بشریت نیز همچنان پابرجا است. به‌ویژه آنکه در صورت میانماری‌نداستن قربانیان، بحث «آپارتاید یا تبعیض نژادی»^۱ که به موجب بند (h) ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت است، بیش از پیش مطرح می‌شود. مطابق این بند، آپارتاید به معنی اعمال غیرانسانی مشابه اعمال مذکور در بند اول ماده ۷، از قبیل قتل، نابودسازی، به‌بردگی گرفتن، اخراج یا انتقال اجباری، شکنجه است که در یک رژیم مبتنی بر ظلم و ستم سازمان‌یافته و تفوق یک گروه نژادی بر گروه یا گروه‌های دیگر به‌منظور حفظ آن رژیم ارتکاب می‌یابد. در «کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید»^۲ که از ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شده است، نیز آپارتاید یک جنایت علیه بشریت دانسته شده است. مقدمه این کنوانسیون، آپارتاید را جرم شناخته که نشانگر ماهیت شنیع آن از نظر جامعه بین‌المللی است (Bassiouni, 1992: 335).

ماده ۲ کنوانسیون، ارتکاب هر یک از شش عمل زیر با قصد و نیت تبعیض‌آمیز را آپارتاید دانسته است:

۱. منع اعضای یک گروه نژادی از حق حیات و آزادی؛
۲. تحمیل شرایطی به گروه‌های نژادی به قصد نابودکردن آن‌ها از لحاظ فیزیکی؛
۳. تصویب قوانینی به قصد بازداشتن گروه‌های نژادی از مشارکت در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور؛
۴. انجام اقداماتی برای جداسازی نژادی جمعیت؛
۵. سوءاستفاده از نیروهای کارگروه‌های نژادی؛
۶. اذیت و آزار گروه‌های نژادی به‌گونه‌ای که از حقوق و آزادی‌های اساسی محروم شوند.

1. Apartheid
2. International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid, 1973.

چنانکه گذشت، بسیاری از اعمال تبعیض آمیز اشاره شده و نیز اعمالی که در بند (h) ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی مورد اشاره قرار گرفته است، توسط دولت میانمار و نیروهای نظامی این کشور در طول تاریخ و به ویژه در رخداد اخیر علیه مسلمانان روهینگیا ارتکاب یافته است؛ به طوری که سازمان عفو بین الملل در گزارش های متعدد خود از وضعیت اخیر تحت عنوان «آپارتاید غیرانسانی»^۱ یاد کرده است.^۲ افزون بر این، در «کنوانسیون عدم اعمال مقررات مرور زمان به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت» در سال ۱۹۴۸ نیز ارتکاب اعمال غیرانسانی ناشی از سیاست تبعیض نژادی تحت عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده است. همچنین، مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه های متعددی این عمل مجرمانه را به عنوان جنایت علیه بشریت تقبیح و آن را مضر برای صلح و امنیت بین المللی دانسته اند. اسناد و معاهدات بین المللی متعدد دیگری نیز وجود دارند که رفتار تبعیض آمیز علیه اشخاص را منع کرده اند؛ بدون آنکه مجازات هایی برای آن تعیین کنند.

۴. تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر در میانمار

موج جدید جنایات علیه مسلمانان روهینگیا در میانمار، مطالبه گری برای تحقق عدالت کیفری نسبت به قربانیان مسلمان میانمار را در جامعه بین المللی رقم زده است. سازمان و نهادهای بین المللی و اکثر قریب به اتفاق کشورها ضمن محکوم کردن رخداد های دهشتناک اخیر در میانمار، خواستار تعقیب و محاکمه مرتکبان این جنایات شده اند. در این راستا، مقدمه اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی در ارتباط با لزوم تعقیب و محاکمه ناقضان شدید حقوق بشر و مرتکبان جرائم شنیع بین المللی مقرر می دارد: «شدیدترین جنایات موجب نگرانی جامعه بین المللی به عنوان یک مسئله کلی، نباید بی کیفر بماند و تعقیب مؤثر این جنایات باید با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز با تقویت همکاری بین المللی تضمین گردد.»^۳

در این قسمت، سازوکارهای موجود در سطح ملی و بین المللی برای تعقیب و محاکمه اشخاص متهم به ارتکاب جنایت علیه مسلمانان روهینگیا بررسی می شود.

۴-۱. تعقیب و محاکمه در دادگاه های ملی

اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی به عنوان تنها مرجع کیفری دائمی بین المللی، در مواد ۱ و ۱۷ با پیش بینی اصل «صلاحیت تکمیلی»^۳ دادگاه های ملی را برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جرائم بین المللی نسبت به دادگاه های بین المللی مقدم دانسته است. معمولاً صلاحیت دادگاه های ملی برای رسیدگی به جرائم

1. Dehumanising Apartheid
2. Amnesty International, Myanmar: Rohingya trapped in dehumanising apartheid regime, 21 November 2017. Available from: <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2017/11/myanmar-rohingya-trapped-in-dehumanising-apartheid-regime/>
3. Complementary Jurisdiction

بین‌المللی مبتنی بر سه اصل است: اول، «اصل صلاحیت سرزمینی»^۱ که بر مبنای آن محاکم داخلی کشور محل وقوع جرم خود را صالح برای رسیدگی می‌دانند؛ دوم، «اصل صلاحیت شخصی» یا «اصل صلاحیت مبتنی بر ملیت»^۲ که به موجب آن محاکم داخلی کشوری که اتباع آن مرتکب (تابعیت فعال)^۳ یا قربانی جنایت (تابعیت منفعل)^۴ واقع شده‌اند، خود را مرجع صالح برای تعقیب و محاکمه تلقی می‌کنند؛ سوم، «اصل صلاحیت جهانی»^۵ که بر پایه آن محاکم داخلی کشوری که نه محل وقوع این جنایات بوده و نه اتباع آن به‌عنوان مرتکب یا بزه‌دیده در آن نقش داشته‌اند، در تعقیب مرتکبان این جرائم خود را صالح می‌دانند. ذیلاً صلاحیت محاکم ملی هر یک از این دولت‌ها به‌منظور رسیدگی به جنایات ارتكابی علیه مسلمانان روهینگیا در دو قسمت جداگانه بررسی می‌شود.

۱-۱-۴. صلاحیت دادگاه‌های میانمار

اصل صلاحیت سرزمینی یا درون‌مرزی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اصول پذیرفته‌شده در حقوق کیفری در همه نظام‌های حقوقی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۳). مقررات حقوق کیفری به دلیل ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی که با مفهوم اقتدار و حاکمیت ملی دارند، تنها در محدوده مرزهای یک کشور و نسبت به جرائم و اعمالی که در این محدوده ارتکاب می‌یابند، اعمال می‌شوند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹). این نوع صلاحیت، عام و دربرگیرنده تمامی جرائم، اعم از مهم و کم‌اهمیت است و شامل همه اشخاص، اعم از تبعه و بیگانه می‌شود (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۶). از آنجا که جنایات ارتكابی اخیر علیه مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین واقع در قلمرو سرزمین میانمار رخ داده است، دادگاه‌های این کشور، بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، صلاحیت رسیدگی به آن را دارند. همان‌طور که طبق اصل صلاحیت تکمیلی در حقوق کیفری بین‌المللی، تعقیب و محاکمه مرتکبان جرائم بین‌المللی در دادگاه‌های ملی مقدم بر دادگاه‌های بین‌المللی است و در صورت شروع به رسیدگی در دادگاه ملی و وجود سایر شرایط دادگاه‌های بین‌المللی حق مداخله ندارند، در میان دادگاه‌های داخلی نیز صلاحیت مراجع قضایی داخلی کشوری که جرم در قلمرو آن واقع شده است، مقدم بر سایر دادگاه‌های داخلی است. بدین ترتیب، مشروعیت تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر علیه مسلمانان روهینگیا توسط دادگاه‌های داخلی میانمار طبق اصل صلاحیت سرزمینی امری بدیهی است.

بدیهی است، با توجه به اینکه هم جنایات ارتكابی علیه مسلمانان روهینگیا در قلمرو سرزمینی میانمار ارتکاب یافته است (اصل صلاحیت سرزمینی) و هم مرتکبان این جنایات شامل دولتمردان، نیروهای نظامی و امنیتی و شهروندان عادی (بوداییان)، از اتباع میانمار محسوب می‌شوند (اصل صلاحیت شخصی) و طبق

1. Territorial Principle
2. Nationality or Personality Principle
3. Active Personality
4. Passive Personality
5. Universality Principle

هر یک از این دو معیار، دادگاه‌های میانمار صلاحیت رسیدگی به این جنایات را خواهند داشت؛ بنابراین با وجود اصل اولی دیگر نیازی به استناد به اصل صلاحیت شخصی وجود ندارد. به دیگر سخن، این مورد از فروضی است که بین دو اصل فوق هم‌پوشانی وجود دارد و به استناد هر یک از این دو اصل، دادگاه‌های میانمار صالح به رسیدگی هستند.^۱

لازم به ذکر است که دادگاه‌های میانمار برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات مورد بحث با دو نوع راهکار مواجه‌اند: راهکار نخست، تعقیب و محاکمه مرتکبان بر اساس عناوین مجرمانه داخلی میانمار از قبیل قتل، ایراد ضرب و جرح، تجاوز جنسی، غارت و... است؛ راهکار دوم، تعقیب و محاکمه آنان بر اساس عناوین مجرمانه بین‌المللی مثل نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت است. در مورد راهکار اخیر باید گفت در قوانین داخلی میانمار جرائم بین‌المللی، به‌ویژه نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت (با همان عناصر مادی و معنوی مذکور در حقوق جزای بین‌الملل) که محتمل‌ترین عناوین منطبق با جنایات ارتكابی اخیر علیه مسلمانان روهینگیا هستند، پیش‌بینی نشده است. علاوه بر این، در قوانین شکلی این کشور نیز، صلاحیت رسیدگی به این جرائم بین‌المللی به دادگاه‌های داخلی میانمار اعطاء نشده است. از همین رو، اعمال صلاحیت مراجع قضایی داخلی میانمار نسبت به جنایات اخیر نیازمند تغییر قوانین این کشور است که بدون شک چنین امری تعقیب و محاکمه جنایتکاران را به تأخیر می‌اندازد. افزون بر آن، از آنجا که ارتکاب بسیاری از این جنایات با حمایت و حتی مداخله مستقیم دولت میانمار و به‌ویژه ارتش این کشور صورت گرفته است، تعقیب و محاکمه جدی، بی‌طرفانه و عادلانه مرتکبان جنایات مذکور در دادگاه‌های داخلی میانمار امری دور از ذهن و چه بسا غیرقابل‌تصور است. در واقع، چنین محاکمه‌ای چیزی جز یک محاکمه نمایشی صوری نخواهد بود (Bertodano, 2007: 87; P. Scharf, 2007: 255-259).

۲-۱-۴. صلاحیت دادگاه‌های کشورهای ثالث بر مبنای اصل صلاحیت جهانی

بر اساس اصل صلاحیت جهانی یا همگانی، دولت‌ها بدون توجه به این نکته که جرم در کجا واقع شده و مجرم یا قربانی تبعه چه کشوری هستند، حق تعقیب برخی از مجرمین را در داخل قلمرو خود دارند. اصل مذکور بر این فرض مبتنی است که برخی از جرائم آن‌چنان از نظر همه افراد جامعه جهانی قبیح و قابل سرزنش هستند که مرتکبان آن‌ها را می‌توان دشمن همه ملل فرض کرد و بنابراین هر دولتی حق تعقیب، محاکمه و مجازات چنین مجرمانی را خواهد داشت. قوانین داخلی، معاهدات بین‌المللی و عرف مسلم بین‌المللی دایره شمول چنین جرائمی را مشخص می‌کنند. دزدی دریایی، تجارت برده، جرائم جنگی، جرائم

۱. در ارتباط با اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت منفعل (تابعیت بزه‌دیده) نیز باید گفت، همان‌طور که قبلاً بیان شد، مسلمانان روهینگایی به‌عنوان قربانیان این جنایات، مطابق قانون تابعیت ۱۹۸۲ میانمار و به دلیل عدم به رسمیت شناختن آنان به‌عنوان یک اقلیت قومی، از داشتن تابعیت میانماری محروم گشته‌اند و بی‌تابعیت محسوب می‌شوند؛ از این رو، استناد به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده در فرض مورد بحث موضوعیت ندارد.

علیه بشریت و نسل‌کشی، نژادپرستی، هواپیمارمایی و گروگان‌گیری از مصادیق این نوع جرائم محسوب می‌شوند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۳۰). اصل صلاحیت جهانی با توجه به ماهیت فرعی و ثانوی خود و نیز تردید در اجباری یا اختیاری بودن آن، با بی‌میلی اغلب دولت‌ها مواجه بوده است. رویه عملی دولت‌ها و معبود پرونده‌هایی که بر مبنای این اصل تشکیل شده‌اند، در تأیید این نظر قابل استناد می‌باشد.^۱ البته نباید ملاحظات سیاسی دولت‌ها و دغدغه آن‌ها برای حفظ نظم عمومی بین‌المللی را نیز فراموش کرد. به علاوه، بی‌میلی دولت‌ها در اعمال صلاحیت جهانی در شرایطی که مقرر صریحی در قوانین داخلی کشورها این اصل را مجاز نمی‌شمارد، تشدید می‌شود (زمانی و حسینی‌اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۲۱۹-۲۱۸).

در عمل، پذیرش صلاحیت جهانی به دو شکل مضیق و موسع در کشورهای مختلف پذیرفته شده است. در شکل مضیق، کشورها اعمال این نوع صلاحیت را منوط به دستگیری و حضور متهم در کشور خود می‌دانند (صلاحیت جهانی نسبی)^۲ و در شکل موسع، کشورها اعمال این نوع صلاحیت را صرفاً منوط به عدم تعقیب متهم از سوی کشور متبوع وی یا کشور محل وقوع جرم می‌کنند (صلاحیت جهانی مطلق)^۳. کشورهایی مانند آلمان، اتریش، سوئیس و فرانسه از نوع اول و کشورهای ایتالیا و بلژیک از نوع دوم به شمار می‌روند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۶).

به هر حال عدالت اقتضاء می‌کند که مرتکبان جنایات بین‌المللی، از جمله نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت که انزجار و نفرت همگان را برمی‌انگیزند، بی‌کیفر نمانند و اگر دولتی به هر دلیل در تعقیب و محاکمه مرتکبان این جرائم که در قلمرو آن یا توسط اتباعش ارتکاب یافته‌اند، کوتاهی نماید، دولت‌های دیگر بتوانند با اعمال صلاحیت جهانی نسبت به تعقیب و مجازات این جنایتکاران اقدام کنند و چنین اقدامی را نمی‌توان به منزله نقض حاکمیت و استقلال دولت‌ها محسوب کرد.

۱. از جمله می‌توان به صدور قرار بازداشت وزیر امور خارجه کنگو توسط دادگاه بلژیکی اشاره کرد که موجب طرح دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری شد. به این ترتیب دعوی مزبور از سطح دعوی علیه خود (inter individual level) به دعوی دولت‌دولت (State-to-State) تبدیل شد که تا حدودی با عدالت کیفری بین‌المللی مغایر به نظر می‌رسد. قانون ۱۳ دسامبر ۲۰۰۲ اسپانیا نیز در مورد محاکمه ژنرال‌های گواتمالایی، صلاحیت دادگاه‌های اسپانیا را فقط در صورت قصور یا کوتاهی مقامات گواتمالایی در محاکمه این افراد جایز دانسته بود و دادگاه قانون اساسی اسپانیا در اقداماتش علیه فیدل کاسترو، پینوشه و اسکالینگو این اصل را اعمال نموده است (زمانی و حسینی‌اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۲۱۸). همچنین دادگاه عالی آلمان در تفسیری که از قانون جزای آلمان در رأی ۲۱ فوریه ۲۰۰۱ در مورد سوکولو بیچ ارائه کرده است، تصریح کرده که این اصل باید حداقل در مواردی که دولت آلمان دارای تعهد معاهده‌ای در زمینه تعقیب جرائم است، اعمال شود. اصرار دولت آلمان در جریان تدوین اساسنامه رم نیز قابل ذکر است و دولت آلمان به شدت بر این نکته پافشاری کرد که حقوق بین‌الملل عرفی در حال حاضر، اعمال صلاحیت جهانی را بر جنایات عمده بین‌المللی مجاز می‌داند. بر همین اساس هم ماده ۱ قانون کیفری بین‌المللی آلمان به این دولت اجازه می‌دهد که نسبت به نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی اعمال صلاحیت کند. (Cassese, 2003: 286-290)

2. Relative Universal Jurisdiction

3. Absolute Universal Jurisdiction

بدین ترتیب، از آنجا که بسیاری از اقدامات ارتکاب‌یافته علیه مسلمانان روهینگیا مشمول نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت قرار می‌گیرند، بر اساس اسناد و معاهدات بین‌المللی، مثل «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۱ ۱۹۴۸، «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی»^۲ ۱۹۴۸، «معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»^۳ ۱۹۶۶، «کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر مجازات‌ها و رفتارهای ظالمانه غیرانسانی و تحقیرکننده»^۴ ۱۹۸۴، «معاهده حقوق کودک»^۵ ۱۹۸۹ و قوانین ملی، کشورها مجاز به تعقیب و محاکمه مرتکبان این جنایات یا ملزم به استرداد آن‌ها خواهند بود. بنابراین، دول پذیرنده صلاحیت جهانی به‌ویژه کشورهای دارای صلاحیت موسع، مثل بلژیک و ایتالیا می‌توانند نسبت به محاکمه مرتکبان جنایات ارتكابی در میانمار اقدام کنند و حتی استرداد آن‌ها را از کشوری که متهم در آن به سر می‌برد، تقاضا نمایند؛ مشروط به اینکه متهم از سوی دولت محل وقوع جرم یا دولت متبوعش که در مانحن‌فیه در هر دو فرض دولت میانمار است، تحت تعقیب و محاکمه قرار نگرفته باشد. بدیهی است اعمال این صلاحیت در صورتی ممکن خواهد بود که دول پذیرنده صلاحیت جهانی، دستگیری و حضور متهم را در کشور خود شرط ندانند. از این رو، دولت‌هایی که چنین شرطی را در قوانین خود پیش‌بینی کرده‌اند، مثل کشور ما،^۶ در صورتی می‌توانند به جنایات ارتكابی اخیر در میانمار رسیدگی کنند که علاوه بر تحت تعقیب یا محاکمه قرارنگرفتن متهم از سوی دولت محل وقوع جرم یا دولت متبوعش، وی در این کشورها نیز دستگیر یا یافت شود.

۴-۲. تعقیب و محاکمه در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

حقوق کیفری تا اواخر قرن نوزدهم عمدتاً واجد یک خصیصه داخلی (ملی) بود. حتی ترتیباتی که به منظور استرداد مجرمان پیش‌بینی شده بودند، نیز در جهت نیل به اهداف حقوق داخلی کشورها مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما در پایان قرن نوزدهم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، جامعه بین‌المللی عزم خود را برای کیفردهی مرتکبان جرائم بین‌المللی آغاز کرد و در دهه‌های اخیر، روند بین‌المللی شدن حقوق کیفری شتاب بیشتری یافته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۹). به‌طوری که پس از تحولات جامعه بین‌المللی و به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم مقابله با بی‌کیفری مرتکبان جنایات بین‌المللی به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شد و دیگر اراده بین‌المللی به‌هیچ‌وجه، عدم

1. The Universal Declaration of Human Rights, GA Res, 217 A (III), UN Doc. A/810.
2. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of the Genocide, GA Res.260 A (III).
3. International Covenant on Civil and Political Rights, (1976), 999 UNTS 171.
4. U.N. Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman and Degrading Treatment or Punishment, GA Res, 39/46.
5. Convention on the Rights of the Child, GA Res, 44/25.
۶. در این زمینه ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی در هر کشوری یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد.»

پاسخگویی به جنایات و کشتارهای بین‌المللی را بر نمی‌تابید. جامعه بین‌المللی در واکنش به وقوع جنایات بین‌المللی در جهان، به شیوه‌های گوناگون به مقابله پرداخته که مهم‌ترین و بارزترین نمونه آن، تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در دو دهه اخیر است.

بدون شک، عامل انگیزنده تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به‌ویژه دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی، ایجاد مرجعی قضایی برای تعقیب عاملان نقض شدید موازین حقوق بشر و مرتکبان جرائم شنیع بین‌المللی است؛ آنگاه که «انتظار نمی‌رود متهمان جنایات شنیع بین‌المللی به‌طور کاملاً قانونی و منصفانه در محاکم داخلی (ملی) محاکمه شوند.» (Pejic, 1997)

تجربه جامعه جهانی برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی منحصر به تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی نیست؛ بلکه قبل‌تر از آن در برهه‌هایی از زمان و حسب نیاز، دادگاه‌های کیفری اختصاصی برای رسیدگی به برخی از جنایات بین‌المللی تأسیس شده‌اند. از این‌رو، در این قسمت امکان‌سنجی تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی علیه مسلمانان روهینگیا را در دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی به‌صورت مجزا بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۴. تعقیب و محاکمه در دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه

تأثر جامعه بین‌المللی از جنایات گسترده ناشی از جنگ جهانی اول و دوم و وقایع بالکان و رواندا موجب شد تا وجود یک دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی برای محاکمه ناقضان حقوق بشر و پیشگیری از تکرار چنین فجایع و بحران‌هایی به‌عنوان یک خواسته بین‌المللی، مورد مطالبه جامعه جهانی قرار بگیرد. از این‌رو، پس از آنکه پیش‌نویس اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۹۸ در شهر رم به تصویب نمایندگان بیش از ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم رسید، با الحاق حداقل تعداد لازم از دولت‌ها به آن، این اساسنامه از اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. دادگاه کیفری بین‌المللی را می‌توان حاصل تلاش قریب به یک قرن جامعه جهانی و نه صرفاً تصمیم پنج عضو شورای امنیت، برای مقابله با بی‌کیفری ناقضان حقوق بشر و مرتکبان جرائم بین‌المللی دانست. با آغاز دادرسی کیفری بین‌المللی توسط یک دادگاه جهانی و دائمی، امیدها به مجازات مجرمان بین‌المللی و تلاش برای برقراری نسبی عدالت کیفری در صحنه بین‌المللی تا حدودی پررنگ‌تر شد (Shabtai, 2007: 410). می‌توان گفت تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی نقطه اوج عزم جهانی برای مبارزه با «فرهنگ بی‌کیفری»^۱ و مظاهر آن است (Novak, 2015: Preface vii).

به‌طور کلی بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، این دادگاه در دو حالت صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را دارد: حالت اول آن است که جنایت مذکور در قلمرو (اعم از سرزمینی، دریایی و هوایی) دولت‌های عضو ارتکاب یافته باشد (اصل صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی)؛ حالت دوم

1. Culture of Impunity

نیز آن است که مرتکب، تبعه یکی از دولت‌های عضو باشد (اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت فعال). در ارتباط با جنایات ارتكابی علیه مسلمانان روهینگیا باید گفت دولت میانمار که جنایت در قلمرو و توسط اتباع آن ارتكاب یافته است، عضو اساسنامه نیست. بدین ترتیب بر اساس این دو مبنای کلی، صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی نسبت به جنایت ارتكابی اخیر در میانمار احراز نمی‌شود. با این همه، دو گزینه دیگر وجود دارد که دادگاه می‌تواند بر اساس آن‌ها صلاحیت خود را نسبت به جنایات ارتكابی مورد بحث اعمال کند: اول آنکه طبق بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه، هر دولت غیر عضو که جنایت در قلمرو آن یا توسط تبعه آن ارتكاب یافته باشد، مثل دولت میانمار، می‌تواند با سپردن اعلامیه پذیرش صلاحیت دادگاه نزد رئیس دبیرخانه دادگاه، صلاحیت دادگاه را نسبت به آن جنایات بپذیرد (Wierda, 2007: 195). بنابراین، یکی از گزینه‌های حقوقی احتمالی در فرض مورد بحث آن است که دولت میانمار اعلامیه پذیرش صلاحیت دادگاه را صادر کند. بی‌تردید امکان تحقق چنین فرضی با توجه به اینکه دولت میانمار حامی اصلی این جنایات بوده، دور از ذهن است. دومین گزینه آن است که شورای امنیت سازمان ملل متحد موضوع را به دادگاه ارجاع دهد. توضیح آنکه بر اساس ماده ۱۳ اساسنامه، ارجاع یک موضوع برای رسیدگی به دادگاه از سه طریق صورت می‌گیرد: ارجاع توسط دولت عضو، ارجاع توسط دادستان و ارجاع توسط شورای امنیت. حال در صورت ارجاع یک موضوع توسط دولت عضو یا دادستان، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی منوط به تحقق یکی از آن دو شرط یادشده (یعنی ارتكاب جنایت در قلمرو یا توسط تبعه دولت عضو) است؛ اما در صورت ارجاع موضوع توسط شورای امنیت، دادگاه بدون توجه به محل ارتكاب جنایت یا تابعیت مرتکب مکلف به رسیدگی است (صلاحیت جهانی). به عبارت دیگر، هرگاه شورای امنیت موضوعی را به دادگاه ارجاع دهد، دادگاه صلاحیت جهانی پیدا می‌کند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اساسنامه از میان انواع صلاحیت‌های کیفری، اصل صلاحیت سرزمینی و اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت فعال در صورت ارجاع از سوی دولت عضو یا دادستان دادگاه و اصل صلاحیت جهانی در صورت ارجاع شورای امنیت را پذیرفته است. از آنجا که میانمار عضو دادگاه کیفری بین‌المللی نیست، دادگاه فاقد صلاحیت سرزمینی یا شخصی برای ورود به بحران میانمار است.^۱ از این رو، در مواجهه با بحران جاری در یک کشور غیر عضو، مثل میانمار، تنها شورای امنیت ملل متحد است که مطابق اساسنامه می‌تواند با ارجاع یک وضعیت به دیوان، صلاحیت این نهاد را نسبت به جرائم ارتكاب یافته در قلمروی سرزمینی دولت غیر عضو نیز گسترش دهد. این موضوع دارای سابقه است و پیش‌تر در خصوص

۱. البته لازم به ذکر است که این احتمال وجود دارد که برخی از جنایات ارتكابی علیه مسلمانان روهینگایی توسط بوداییان در محل دیگری که قلمرو یک دولت عضو اساسنامه است، واقع شده باشند؛ اما اظهار نظر بر اساس وضعیت غالب در خصوص رخدادهای اخیر میانمار همان است که جنایات مذکور در ایالت راخین واقع در کشور میانمار رخ داده‌اند.

سودان^۱ و لیبی^۲ اجرا شده است. البته ارجاع موضوعی به دادگاه توسط شورای امنیت منوط به شرایطی است؛ بر اساس منشور سازمان ملل متحد، اتخاذ تصمیم شورای امنیت برای اموری مانند ارجاع موضوعی به دادگاه کیفری بین‌المللی باید رأی مثبت حداقل ۹ عضو از ۱۵ عضو تمام اعضای شورای امنیت را به همراه داشته باشد و علاوه بر این، اعضای دارای حق وتو به تأسیس این دادگاه رأی منفی ندهند. شورای امنیت برای ارجاع رخداد اخیر در میانمار، همانند وضعیت سودان و لیبی، باید به این نتیجه برسد که اقدامات این گروه در حدی بوده است که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره انداخته باشد. بی‌شک جنایات ددمنشانه اخیر علیه مسلمانان روهینگیا آن‌چنان فاجعه‌آمیز و گسترده است که واکنش شدید جامعه جهانی را به دنبال داشته است؛ واکنش رسانه‌ها و مجامع بین‌المللی مثل سازمان عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، شورای حقوق بشر ملل متحد و نیز اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها که با وجود اختلافات سیاسی متفقاً این اقدامات را محکوم کرده‌اند، همگی بیانگر نگرانی شدید بین‌المللی از ارتکاب این جنایات است. بنابراین چنین وضعیتی می‌تواند ضرورت ارجاع موضوع به دادگاه کیفری بین‌المللی یا ایجاد یک دادگاه بین‌المللی خاص که در ادامه بررسی می‌کنیم، توسط شورای امنیت را توجیه نماید. با وجود این، نباید روش گزینشی عمل کردن شورای امنیت را در قبال حوادث مشابه در ارجاع یک وضعیت به دادگاه کیفری بین‌المللی که بی‌شک متأثر از ساختار سیاسی آن است (Dicker, 2012: 57-58)، فراموش کرد؛ همانند اتفاقی که در مورد سوریه^۳ و بحرین افتاده و شورای امنیت تاکنون به این نتیجه نرسیده است که وضعیت این دو کشور را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع دهد.

لازم به ذکر است که در این زمینه نباید نقش ویژه و پراهمیت دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی را نیز از نظر دور داشت؛ هرچند با توجه به عدم الحاق دولت میانمار به اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی امکان آغاز تحقیقات راساً از سوی دادستان دادگاه وجود ندارد، دادستان می‌تواند با توجه به نفوذی که در اختیار دارد، تلاش کند شورای امنیت سازمان ملل متحد را ترغیب سازد تا به استناد فصل هفتم منشور ملل متحد و بر اساس بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، وضعیت میانمار را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع نماید (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶). به علاوه، اقدام نمادین دیگری که دادستان دادگاه می‌تواند انجام دهد آن است که بنابر قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه از طریق دبیرخانه این سازمان بین‌المللی، از یک دولت غیرعضو، مثل میانمار درخواست کند که صلاحیت دادگاه را به صورت موردی بپذیرد. چنین درخواستی

1. U.N. Doc. S/RES/1593 (2005)

2. U.N. Doc. S/RES/1973 (2011)

۳. برای مثال، دولت روسیه بارها مخالفت خود را با صدور هر گونه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت برای ارجاع وضعیت سوریه به دادگاه کیفری بین‌المللی، علی‌رغم اعلامیه‌های متعددی که از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، از جمله کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، اعلام کرده است. در این زمینه:

<http://www.ohchr.org/Pages/PageNotFound.aspx?requestUrl=http://www.ohchr.org/EN/NewEvents/Pages/HCSecurityCouncil.aspx> accessed: 4 July 2012.

می‌تواند اثر بازدارنده نیز به همراه داشته باشد و زنگ خطری برای دولت میانمار باشد؛ مبنی بر آنکه رفتارهای آن زیر ذره‌بین دفتر دادستان دادگاه است.

۲-۴. تعقیب و محاکمه در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی (موردی)

تا پیش از حصول توافق مبنی بر تأسیس یک دادگاه کیفری دائمی بین‌المللی، نیاز جامعه بین‌المللی به محاکمه و مجازات مرتکبان جرائم بین‌المللی از طریق تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی خاص یا موردی تأمین می‌شد؛ در این راستا پس از آنکه با پایان جنگ جهانی اول، تلاش‌ها برای ایجاد محاکم کیفری بین‌المللی به منظور تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات جنگی و ناقضان قوانین بشری به نتیجه مطلوبی نرسید، در اثنای جنگ جهانی دوم متفقین با صدور اعلامیه‌های مختلف، قصد خود را مبنی بر مجازات کسانی که در طول جنگ جهانی دوم مرتکب جنایات جنگی شده بودند، نشان دادند. پس از پایان جنگ، ابتدا در ۸ اوت ۱۹۴۵ «منشور محکمه نظامی بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران اصلی جنگی» که پیوست توافقنامه لندن بود،^۱ به امضای چهار کشور اصلی (انگلیس، آمریکا، فرانسه و شوروی) رسید و منجر به تأسیس محکمه نورنبرگ،^۲ به‌عنوان اولین محکمه کیفری بین‌المللی از نوع خود شد. پس از تشکیل این دادگاه، به دلیل اینکه جنگ علاوه بر جبهه اروپا در جبهه خاور دور نیز جریان داشت، متفقین در همان سال با تصویب منشور توکیو، محکمه نظامی بین‌المللی برای خاور دور (محکمه توکیو)^۳ را با هدف تعقیب جرائم ارتكابی در این جبهه تشکیل دادند.^۴ اگرچه تشکیل محکمه‌های نورنبرگ و توکیو بعد از جنگ جهانی دوم را می‌توان نقطه عطف و شروع تازه‌ای در حقوق کیفری بین‌المللی دانست (Tomuschat, 2006: 831)، انتقادات مبنایی و گسترده‌ای بر این دادگاه‌ها وارد بود (Borgwardt, 2005: 409-411; Cryer, 2007: 102-104). یکی از مهم‌ترین انتقادات آن بود که از آنجا که اساسنامه این محاکم توسط «کشورهای فاتح جنگ» تدوین شده بود، دادستان و قضات نیز از این کشورها انتخاب شده بودند که به هر نحوی خواستار مجازات متهمان بودند (Curran, 2014: 43). حتی به‌زعم برخی از نویسندگان، می‌توان نشانه‌های انتقام‌جویی را نیز در دادگاه نورنبرگ دید؛

1. Charter of the International Military Tribunal - Annex to the Agreement for the Prosecution and Punishment of the Major War Criminals of the European Axis, London Agreement 82, (UNTC 280)
2. Nuremberg Tribunal
3. International Military Tribunal for the Far East; Tokyo Tribunal.

۴. لازم به ذکر است که تعقیب و محاکمه جنایتکاران جنگ جهانی دوم به این موارد محدود نشد؛ زیرا مطابق قانون دهم «شواری کنترل متفقین»، مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵ (Ccl10)، تعدادی محاکم نظامی توسط متفقین برای محاکمه جنایتکاران جنگی (علاوه بر محاکم نورنبرگ و توکیو) تشکیل شد. برخی از کشورها با ایجاد چنین محاکمی، احکام اعدام متعددی را صادر کردند؛ برای مثال، محاکم آمریکا ۴۵۰ حکم اعدام، انگلستان ۲۴۰ حکم اعدام، فرانسه ۱۰۹ حکم اعدام و شوروی نیز تعداد نامعلومی حکم اعدام صادر کردند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۳۹). همچنین پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای مختلفی مثل آلمان و کانادا نسبت به تعقیب و محاکمه جنایتکاران بر اساس قوانین داخلی خود اقدام کردند.

زیرا مقر این دادگاه شهر نورنبرگ بود که کانون برگزاری جشن‌های سالانه حزب نازی آلمان به رهبری هیتلر محسوب می‌شد (Curran, 2014: 41).

پس از آن نیز، با وقوع جنایات وحشیانه‌ای که در یوگوسلاوی سابق و رواندا ارتکاب یافت، اساسنامه محاکم موردی و اختصاصی یوگوسلاوی سابق و رواندا^۱ به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و در چهارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب شدند تا در این محاکم جرائم ارتکاب‌یافته در این دو منطقه رسیدگی شوند. با توجه به اینکه اساسنامه این دو محکمه، برخلاف اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، توسط شورای امنیت و نه فاتحان جنگ تدوین شده بودند و به عبارت دقیق‌تر، محاکم یوگوسلاوی سابق و رواندا به معنای واقعی محکمه بین‌المللی محسوب می‌شدند، تحولات مستقیم بسیاری در توسعه حقوق کیفری بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه اجرای مجازات‌ها، ایجاد کردند (Holo, 2011: 410-417).

این سوابق بیانگر آن است که تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی یا موردی به‌منظور رسیدگی به جنایات بین‌المللی سازوکار دیگری است که جامعه جهانی می‌تواند آن را از طریق شورای امنیت برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات علیه مسلمانان روهینگیا به کار گیرد. با توجه به محدودیت‌های صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه موردی می‌تواند اقدامی مناسب و شایسته برای جلوگیری از بی‌کیفری مرتکبان و پیشگیری از ارتکاب مجدد این جنایات محسوب شود (خالقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴۴)؛ اما همچنان که در مورد اقدام شورای امنیت برای ارجاع این وضعیت به دادگاه گفته شد، تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی خاص برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در میانمار نیز منوط به تحقق شرایطی است؛ در این مورد نیز بر اساس منشور ملل متحد، صدور قطعنامه مبنی بر تأسیس دادگاه ویژه توسط شورای امنیت باید رأی مثبت حداقل ۹ عضو از ۱۵ عضو تمام اعضای شورای امنیت را به همراه داشته باشد و علاوه بر این، اعضای دارای حق وتو به تأسیس این دادگاه رأی منفی ندهند. برای استفاده از این وضعیت نیز شورای امنیت باید به این نتیجه برسد که اقدامات این گروه در حدی بوده است که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره افکنده باشد.

۳-۴. تعقیب و محاکمه در دادگاه‌های مختلط (بین‌المللی شده)

به‌رغم تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در اواخر هزاره دوم و تأسیس دادگاه کیفری دائمی بین‌المللی و در نتیجه نمایان شدن عزم راسخ جهانی برای محاکمه عاملان نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و ناقضان حقوق بشر دوستانه، ارتکاب این جنایات شنیع در هزاره سوم نیز ادامه یافت. به طوری که در دو دهه گذشته، افزایش مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی باعث شد تا سازمان ملل متحد و کشورهای قربانی این مخاصمات و جنایات بین‌المللی با تأسیس دادگاه‌های ویژه‌ای به شیوه نوینی برای مقابله با بی‌کیفری متوسل

1. Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY), UN Doc. S/RES/827 (1993); Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR), UN Doc. S/RES/ 955 (1994).

شوند. بر این اساس امروزه در کنار دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، با نسل سوم محاکم کیفری بین‌المللی مواجهیم که به «محاکم مختلط»^۱ یا «محاکم بین‌المللی شده»^۲ موسومند (Nouwen, 2006: 190-200; Cesar, Nolkaemer & K. klefner, 2004: 317). این دادگاه‌ها، در نتیجه همکاری ارکان مختلف سازمان ملل متحد با کشورهای قربانی تأسیس می‌شوند (Cassese, 2008: 428). به عبارت دیگر، برخلاف دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی سابق که به موجب تصمیم یک‌جانبه شورای امنیت و در چهارچوب فصل هفتم منشور بر پا شده بودند، دادگاه‌های مختلط علی‌الاصول به درخواست دولت محل وقوع جنایات و طبق موافقت‌نامه میان دولت مذکور و سازمان ملل متحد تشکیل و در همان کشور مستقر می‌شوند.^۳ این نوع محاکم، به‌عنوان ارکان فرعی سازمان ملل متحد، از ماهیتی دوگانه و ترکیبی از قواعد حقوق داخلی و بین‌المللی برخوردار بوده و مشروعیت آن‌ها نیز از دو نظام حقوقی ملی و بین‌المللی ریشه می‌گیرد (Etelles, 2007: 352). از برجسته‌ترین دادگاه‌های مختلط که در دو دهه اخیر تأسیس شده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: دادگاه و یژه سیرالئون،^۴ شعب فوق‌العاده در دادگاه‌های کامبوج،^۵ هیئت‌های ویژه رسیدگی به جرائم شدید در تیمور شرقی،^۶ شعب فوق‌العاده سنگال و^۷ دادگاه و یژه لبنان.^۸

هدف از تأسیس دادگاه‌های مختلط، فراهم آوردن امکان اجرای دادرسی‌های کیفری منصفانه و بی‌طرفانه در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی است (Jain, 2009: 124). از آنجا که در مخاصمات مسلحانه داخلی، جنایات ارتكابی یا توسط قدرت حاکم و عاملان حکومت ارتكاب می‌یابد یا از سوی گروه‌های مخالف و مبارز رخ می‌دهد، محاکمه عادلانه مرتکبان و عاملان این جنایات شیع در محاکم داخلی با تردید و دشواری مواجه است؛ زیرا از یک طرف، حکومت با این اتهام مواجه است که در مورد مأموران و کارگزاران خود با دیده اغماض بنگرد و از سوی دیگر، نسبت به افراد و گروه‌های مخالف با شدت

1. Hybrid Courts

2. Internationalized Courts

۳. باید توجه داشت که اگرچه دادگاه‌های مختلط در بیشتر موارد به این شیوه تأسیس می‌شوند، همانند دادگاه و یژه سیرالئون، دادگاه کامبوج و دادگاه و یژه لبنان، در برخی موارد ممکن است محاکم مذکور، در نتیجه انعقاد توافق‌نامه میان کشور محل ارتكاب جرم و سایر نهادهای بین‌المللی یا منطقه‌ای، غیر از سازمان ملل متحد، تأسیس شوند. شعب فوق‌العاده سنگال نمونه بارز این شیوه از تأسیس محاکم مختلط است که حاصل توافق بین دولت سنگال و اتحادیه آفریقایی می‌باشد. این دو مبنای تأسیس دادگاه‌ها را «مبنای معاهداتی» می‌نامند؛ زیرا در نتیجه انعقاد یک معاهده تشکیل شده‌اند. برخی دیگر از دادگاه‌های کیفری مختلط نیز، مانند دادگاه و یژه تیمور شرقی و دادگاه‌های کوزوو رأساً توسط سازمان ملل متحد و بدون انعقاد هیچ گونه معاهده‌ای تأسیس شده‌اند (نک: میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۳۲۵-۳۱۸).

4. Special Court for Sierra Leone

5. Extraordinary Chambers in the Courts of Cambodia (ECCC); the Cambodia Tribunal

6. Special Panels of the Dili District Court; East Timor Tribunal

7. Extraordinary African Chambers

8. Special Tribunal for Lebanon

و بی‌رحمی برخورد کند؛ به طوری که آن‌ها را از حقوق دفاعی و تضمینات دادرسی عادلانه محروم سازد (فضائلی، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۵۸).

باید توجه داشت که علی‌رغم شباهت‌های کلی میان دادگاه‌های مختلط، تفاوت‌هایی هم بین آن‌ها از نظر مبنای تأسیس، حقوق قابل اجرا و ترکیب قضات وجود دارد؛ برای مثال، برخی از این محاکم از جمله دادگاه ویژه سیرالئون، دادگاه ویژه لبنان و دادگاه ویژه تیمور شرقی با مداخله شورای امنیت و برخی دیگر مثل دادگاه‌های کامبوج با مساعدت و تمهیدات مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایجاد شده‌اند. از منظر دیگر همان طور که گفتیم، برخی از آن‌ها مانند دادگاه‌های کامبوج، دادگاه ویژه سیرالئون و دادگاه ویژه لبنان بر مبنای انعقاد معاهده‌ای بین سازمان ملل متحد و دولت محل وقوع جنایات و دسته‌ای دیگر نیز مانند دادگاه ویژه تیمور شرقی و دادگاه‌های کوزوو رأساً توسط سازمان ملل متحد و بدون انعقاد هیچ‌گونه معاهده‌ای تأسیس شده‌اند (Beigbeder, 2005: 139-129). تفاوت دیگر میان محاکم مختلط آن است که در برخی از آن‌ها، مانند دادگاه‌های کامبوج و دادگاه ویژه تیمور شرقی، جنبه ملی نسبت به جنبه بین‌المللی غالب به نظر می‌رسد؛ در حالی که در برخی دیگر، مثل محاکم ویژه سیرالئون این قضیه بر عکس است (Cassese, 2003: 428-450).

بدین ترتیب یکی دیگر از سازوکارهای موجود برای تعقیب و مجازات مرتکبان جنایت علیه مسلمانان روهینگیا، تشکیل دادگاه مختلط یا بین‌المللی شده است. این شیوه دارای مزایایی است؛ از جمله آنکه استفاده از قضات ملی جلب اعتماد مردم آن سرزمین را سبب می‌شود، استناد به قوانین داخلی این کشور موجب ایجاد حس مشارکت برای واکنش مناسب در برابر جنایتی می‌شود که نظم عمومی را مختل کرده است، محل محاکمه و اجرای مجازات همان جایی است که این جنایات واقع شده است که این امر کشف حقیقت و دستیابی به ادله جرم را تسهیل می‌کند، مشارکت سازمان ملل متحد و دولت ذی‌ربط در تشکیل و تأمین هزینه‌های این دادگاه انجام محاکمه را که ممکن است به‌تنهایی برای آن دولت ممکن نباشد، مقدور ساخته و از تحمیل هزینه‌های سنگین بر بودجه سازمان ملل متحد جلوگیری می‌کند و نهایتاً اینکه به جهت حضور قضات خارجی و همچنین ناظرانی از سوی سازمان ملل متحد در ترکیب اعضای این دادگاه نقیصه عدم محاکمه دولتمردان و نیروهای امنیتی و نظامی میانمار که نقش اصلی را در ارتکاب جنایات اخیر علیه مسلمانان روهینگیا ایفاء کرده‌اند، جبران کرده و شائبه محاکمه ناعادلانه نیز از میان می‌رود (See: Cohen, 2007: 1-38).^۱ به تعبیر دیگر، با توجه به عدم اطمینان مراجع قضایی بین‌المللی به نظام قضایی کشورهای مذکور که در آن‌ها جرائم بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد و عدم اعتماد کامل دولت‌ها به مراجع قضایی بین‌المللی که هر دو نکته در اصل صلاحیت تکمیلی دادگاه کیفری بین‌المللی جلوه‌گر شده است، شاید بتوان تأسیس

۱. جهت تفصیل بحث پیرامون مزایا و چالش‌های دادگاه‌های کیفری مختلط؛ (نک: رحمتی، ۱۳۹۸: ۱۹۷-۱۴۳)

دادگاه‌های مختلط را به‌عنوان حد فاصل و نقطه صلح هر دو نظام قضایی داخلی و بین‌المللی در نظر گرفت (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

در موضوع مورد بحث با توجه به اینکه از یک سو، به دلیل متهم اصلی بودن سران قدرت و نیروهای نظامی و امنیتی میانمار در ارتکاب جنایات اخیر علیه مسلمانان روهینگیا امکان تعقیب، محاکمه و مجازات عادلانه عاملان و مرتکبان این جنایات در دادگاه‌های ملی میانمار غیرقابل تصور است و از سوی دیگر، ارجاع وضعیت مذکور به دادگاه کیفری بین‌المللی یا تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی برای رسیدگی به این جنایات منوط به تصمیم شورای امنیت است و چنین تصمیمی ممکن است به احتمال زیاد و به دلیل ملاحظات سیاسی با رأی منفی یکی از پنج عضو دائمی شورا مواجه شود و حتی اگر شورای امنیت هم وضعیت میانمار را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع دهد یا با صدور قطعنامه مبادرت به تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی موردی کند، باز هم بدون همیاری و همکاری دولتی که جنایات در قلمرو سرزمین آن ارتکاب یافته است (میانمار) توفیقات دادگاه امری بعید یا حداقل دشوار به نظر می‌رسد؛ چنانکه تجربه ناموفق دادگاه کیفری بین‌المللی پس از ارجاع شورا در قضایای لیبی و سودان به دلیل عدم همکاری دولت محل ارتکاب و عدم حمایت‌های بعدی شورای امنیت مؤید این ادعا است (Poggo, 2009: 121-130)؛ لذا شاید بتوان گفت، تأسیس یک دادگاه مختلط با کیفیات و ویژگی‌های یادشده، راهکار مناسبی برای رسیدگی عادلانه و مؤثر به جنایات ارتكابی اخیر علیه مسلمانان روهینگیا در میانمار باشد.

لازم به ذکر است که دادگاه‌های مختلط به دلایل مختلفی تأسیس می‌شوند که برخی جنبه داخلی و برخی جنبه بین‌المللی دارند. از جنبه داخلی می‌توان به دلایلی مثل ضعف یا ناتوانی دادگاه‌های ملی به عللی از قبیل فروپاشی نظام قضایی به دلیل جنگ و درگیری (Bergsmo & Benzing, 2013: 412)، تردید در استقلال و بی‌طرفی مراجع قضایی ملی، وجود موانع قانونی برای رسیدگی مراجع داخلی و همچنین افزایش تنش سیاسی و دامن‌زدن به مناقشات قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل موقعیت خاص متهمان یا بر اثر مداخله مراجع قضایی داخلی در مواردی که این مراجع در معرض خطر جانبداری از یک گروه خاص سیاسی، طبقاتی، قومی و مذهبی می‌باشند، اشاره کرد. وضعیت تیمور شرقی و سیرالئون نمونه‌ای از فروپاشی و ناتوانی دستگاه قضایی در تعقیب، دستگیری، محاکمه و مجازات جنایتکاران به علت جنگ داخلی، وضعیت کامبوج نمونه‌ای از تردید در بی‌طرفی و استقلال مراجع قضایی ملی به جهت وابستگی متهمان جنایت نسل‌کشی به حکومت و قضیه ترور رفیق حریری نمونه‌ای از وجود مذاهب مختلف و ساختار پیچیده و شکننده هرم قدرت در لبنان بوده است که تمامی این موارد منتهی به تشکیل دادگاه‌های مختلط شده شد (صالحی و داوری، ۱۳۹۵: ۱۵۱). از جنبه بین‌المللی نیز می‌توان به محدودیت‌های صلاحیتی دادگاه کیفری بین‌المللی و نیز عدم احراز موضوع از دید شورای امنیت سازمان ملل متحد جهت تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی خاص یا ارجاع موضوع به دادگاه کیفری بین‌المللی اشاره کرد (صالحی و داوری، ۱۳۹۵: ۱۵۱). با نگاهی به جنایات ارتكابی اخیر علیه مسلمانان روهینگیا متوجه خواهیم شد که اغلب دلایل فوق در مورد این رخداد نیز صدق می‌کند؛

از یک طرف، با توجه به نقش دولت میانمار و نیروهای نظامی و امنیتی در ارتکاب این جنایات، تردید در استقلال و بی‌طرفی مراجع قضایی داخلی امری بدیهی است. همچنین، همان‌طور که در ابتدا گفته شد، ریشه اصلی ارتکاب این جنایات، اختلاف قومی و مذهبی موجود در میانمار است، به‌طوری که اقلیت قومی و مسلمان روئینگیا همواره آماج جنایات و حملات وحشیانه بوداییان که اکثریت شهروندان این کشور را شامل می‌شود، بوده‌اند؛ لذا به این دلیل نیز مداخله دستگاه قضایی داخلی می‌تواند موجب افزایش تنش و اختلاف بین این دو قوم و مذهب گردد. از طرف دیگر، شورای امنیت هم ممکن است به دلایلی که اغلب به ملاحظات سیاسی دولت‌های عضو دائمی این نهاد مربوط می‌شود، گزینشی عمل کرده و در مورد وضعیت میانمار نیز، همانند وضعیت سوریه و بحرین به تصمیم‌گیری نهایی جهت ارجاع وضعیت مذکور به دادگاه کیفری بین‌المللی یا تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی خاص برای رسیدگی به آن دست نیابد.^۱

از این رو، می‌توان گفت ارجاع وضعیت میانمار به دادگاه کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت و رسیدگی در این دادگاه به‌عنوان تنها دادگاه کیفری دائمی در حقوق بین‌الملل بدون تردید ایده‌آل‌ترین شیوه تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات علیه مسلمانان روئینگیا محسوب می‌شود؛ لیکن با توجه به آنکه چنین ارجاعی ممکن است به دلایل پیش‌گفته با تأخیر غیرموجه و چه‌بسا مانع دائمی رو به‌رو شود، لذا تشکیل یک دادگاه مختلط برای رسیدگی به این جنایات، در صورت عدم تحقق شرایط دخالت دادگاه کیفری بین‌المللی، مناسب‌ترین، سهل‌الوصول‌ترین و سریع‌ترین گزینه در این زمینه خواهد بود. البته ممکن است گفته شود که تأسیس دادگاه مختلط نیز همانند ارجاع وضعیت به دادگاه کیفری بین‌المللی و تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی منوط به تصمیم شورای امنیت است و در نتیجه، این شیوه نیز با همان مانع پیش‌گفته مواجه می‌شود. در پاسخ باید اذعان داشت که اولاً، تأسیس دادگاه مختلط لزوماً منوط به صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت نیست و همان‌طور که قبلاً بیان شد، چنین دادگاهی ممکن است با مساعدت و تمهیدات مجمع عمومی و بر مبنای انعقاد معاهده بین سازمان ملل متحد و دولت محل وقوع جنایت، همانند دادگاه‌های کامبوج، دادگاه ویژه سیرالئون و دادگاه ویژه لبنان تأسیس شود و ثانیاً، در مواردی هم که تأسیس دادگاه مختلط مبتنی بر تصمیم شورای امنیت است، چنین تصمیمی برخلاف دو مورد اخیرالذکر (ارجاع وضعیت به دادگاه کیفری بین‌المللی یا تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی) تصمیم یک‌طرفه از جانب شورا نیست و از طریق توافق با دولت میانمار به‌عنوان دولت محل ارتکاب جنایت صورت می‌گیرد؛ لذا از یک سو، امکان متقاعدکردن اعضای شورا برای تحقق این توافق (به دلیل همکاری و همراهی دولت محل وقوع جنایت در تعقیب و محاکمه جنایتکاران) آسان‌تر و محتمل‌تر به نظر می‌رسد و از سوی دیگر، دولت میانمار نیز به دلیل ترس از تصمیم شورا مبنی بر ارجاع وضعیت ارتكابی به دادگاه کیفری بین‌المللی

۱. جهت تفصیل بحث پیرامون دلایل تأسیس دادگاه‌های مختلط از بُعد داخلی و بین‌المللی؛ (نک: میرمحمدصادقی و رحمتی،

یا تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی به چنین توافقی تن خواهد داد؛ زیرا تشکیل یک دادگاه مختلط که از عناصر ملی، از جمله قضاوت و قوانین ملی برخوردار است، برای دولت میانمار گزینه مناسب‌تری نسبت به دو مورد دیگر که عناصر آن مطلقاً بین‌المللی هستند، محسوب می‌شود. استفاده از قضاوت بین‌المللی و برخی معیارهای بین‌المللی دیگر در نحوه تعقیب و محاکمه نیز می‌تواند مشروعیت و منصفانه بودن این محاکمات را تضمین کند.

نتیجه

در طول تاریخ، نسل‌های مختلف مسلمانان روهینگیا به صورت مکرر هدف سیاست‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز و غیرانسانی دولت میانمار و ساکنان بودایی این کشور قرار گرفته‌اند. مهاجرت دسته‌جمعی مسلمانان روهینگیا در اثر آواره‌سازی اجباری آن‌ها از ایالت آراکان شمالی در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۲ و فرار آن‌ها در پی خشونت‌های وحشیانه ژوئن سال ۲۰۱۲، از شدیدترین و فاجعه‌آمیزترین موارد این رخدادها بوده است. عدم اعطای تابعیت میانماری به مسلمانان روهینگیا مطابق قانون تابعیت ۱۹۸۲ میلادی به دلیل عدم به رسمیت شناختن مسلمانان به عنوان یک اقلیت قومی به بی‌تابیتی مسلمانان انجامیده است که این امر زمینه‌ساز نقض‌های فاحش حقوق بشر اقلیت مسلمان، مانند آزادی تردد و بهره‌مندی از امکانات تحصیلی و درمانی شده است. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش‌های متعدد خود اقدام به مستندسازی نقض‌های گسترده و نظام‌مند حقوق مردم روهینگیا از سوی نیروهای امنیتی دولت میانمار کرده است. سوزاندن محل‌های سکونت، اعدام‌های بدون محاکمه، تجاوز و دیگر اشکال خشونت‌های جنسی از جمله مواردی است که از سوی این سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی اعلام شده است و این جنایات جمعاً در راستای پاک‌سازی قومی مسلمانان میانمار صورت گرفته است.

اوج ارتکاب جنایات دهشتناک علیه مسلمانان روهینگیا اخیراً تحت حمایت دولت میانمار و به‌ویژه نیروهای نظامی و امنیتی این کشور صورت گرفته که احساسات جامعه بین‌المللی را بیش از پیش خدشه‌دار و وجدان هر انسانی را آزرده ساخته است. مهم‌ترین دلایل مظلومیت قربانیان فاجعه انسانی اخیر در میانمار، همراهی رژیم نظامی این کشور با جنایتکاران، سکوت بسیاری از دولت‌های جهان و تداوم تجهیز تسلیحاتی دولت میانمار از سوی رژیم‌های نژادپرستی چون رژیم اسرائیل هستند که وضعیت و موقعیت ویژه‌ای را برای این فاجعه رقم زده است.

در این میان برای تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات اخیر علیه مسلمانان روهینگیا که از مصادیق بارز جرم نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت محسوب می‌شوند، دادگاه‌های ملی، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های مختلط (بین‌المللی شده) صلاحیت مداخله و اقدام دارند. با وجود این، مسیر فراروی هیچ‌یک از این دادگاه‌ها چندان هموار نیست. در سطح ملی، دادگاه‌های میانمار بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی و اصل صلاحیت مبتنی بر ملیت صالح به رسیدگی هستند؛ لیکن از آنجا که ارتکاب بسیاری از این جنایات با حمایت و حتی مداخله مستقیم دولت میانمار صورت گرفته است، تعقیب و محاکمه جدی،

منصفانه و عادلانه مرتکبان در دادگاه‌های داخلی میانمار امری غیرقابل تصور به نظر می‌رسد. همچنین دادگاه‌های ملی کشورهای ثالث نیز می‌توانند بر اساس صلاحیت جهانی در جنایات شنیع بین‌المللی (از جمله نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت) در این زمینه به مبارزه با بی‌کیفری بپردازند. با این همه، تعقیب و مجازات مرتکبان جرائم بین‌المللی توسط دولت‌های ثالث بر مبنای این اصل همواره با موانع و مشکلات خاصی که عمدتاً سیاسی هستند، مواجه بوده است. حتی اگر دولت ثالثی متهم را در اختیار داشته باشد یا طبق قوانین داخلی خود حضور او را در قلمرواش ضروری نداند، باز هم این احتمال وجود دارد که به دلایل سیاسی و غیرحقوقی از مداخله و رسیدگی به این جنایات خودداری ورزد.

در سطح بین‌المللی نیز دادگاه کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی، گزینه‌های مناسب برای تعقیب و محاکمه جنایتکاران مورد بحث هستند. دادگاه کیفری بین‌المللی تنها مرجع دائمی برای رسیدگی به جرائم بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی) است؛ اما صلاحیت این دادگاه محدود به جرائم ارتکاب‌یافته در قلمرو سرزمینی یک دولت عضو یا ارتکاب‌یافته توسط اتباع آن است و از آنجا که دولت میانمار عضو این دادگاه نیست، دادگاه مذکور فاقد صلاحیت سرزمینی یا شخصی برای ورود به بحران میانمار است. در این زمینه، تنها شورای امنیت سازمان ملل متحد است که مطابق اساسنامه رم می‌تواند با ارجاع وضعیت میانمار به دادگاه، صلاحیت این نهاد را نسبت به جرائم ارتکاب‌یافته در قلمروی سرزمینی میانمار به‌عنوان یک دولت غیرعضو نیز توسعه دهد. علاوه بر این، تشکیل دادگاه موردی یا خاص برای رسیدگی به جنایات اخیر در میانمار هم نیازمند تصمیم شورای امنیت بر مبنای فصل هفتم منشور است. هر دو مورد فوق، یعنی ارجاع وضعیت ارتکابی در میانمار به دادگاه کیفری بین‌المللی یا تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی موردی، ممکن است با موانعی از جمله عدم تمایل جدی قدرت‌های جهانی در شورای امنیت به دلایل غیرحقوقی و ملاحظات سیاسی مواجه شود.

افزون بر راهکارهای فوق، گاه جامعه بین‌المللی مشارکت نظام قضایی و حقوقی کشور محل ارتکاب را نیز برای تعقیب و مجازات مؤثر این جنایات لازم دیده و دادگاه‌های مختلط (بین‌المللی شده) را در این خصوص تأسیس کرده است. شاید بتوان گفت در شرایط فعلی، با توجه به مشکلات و موانع فراروی هر یک از مراجع قضایی ملی و بین‌المللی، تشکیل یک دادگاه مختلط مناسب‌ترین، سهل‌الوصول‌ترین و سریع‌ترین شیوه برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر علیه مسلمانان روهینگیا است. در واقع، اگرچه ارجاع وضعیت میانمار به دادگاه کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت و رسیدگی در این دادگاه ایده‌آل‌ترین شیوه تعقیب و محاکمه مرتکبان این جنایات است، چنانچه ارجاع مذکور به دلایلی که در این مقاله بررسی شد، صورت نگیرد، تشکیل یک دادگاه مختلط یا بین‌المللی شده می‌تواند جایگزین مناسبی در این خصوص محسوب شود.

منابع

فارسی

- امیدزمانی، محسن (۱۳۸۷)، «وضعیت حقوق بشر در میانمار و نحوه ارجاع آن به شورای امنیت»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۹.
- پاک‌آیین، محسن (۱۳۹۲)، میانمار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خالقی، علی (۱۳۹۰)، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، چاپ دوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خالقی، علی، حبیب زاده، محمدجعفر و صلاحی، سهراب (۱۳۹۱)، «جنایات ارتكابی در زندان ابوغریب از منظر عدالت کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰.
- ربانی، محمد علی (۱۳۸۶)، «مراسم محرم در برمه و فیلیپین»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۷.
- رحمتی، علی (۱۳۹۸)، دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) و نقش آن‌ها در مقابله با بی‌کیفری، رساله مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- روستائی، علیرضا و آرش پور، علیرضا (۱۳۹۵)، «پاک‌سازی قومی مسلمانان میانمار؛ جنایت علیه بشریت یا نسل‌زدایی؟»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۵.
- زمانی، سیدقاسم و حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، «اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۱، شماره ۲۶.
- سلیمی، محمد (۱۳۸۹)، «نسل جدید دادگاه‌های کیفری بین‌المللی»، مجله دادنامه، شماره ۵.
- صالحی، محمدخلیل و داوری، محمد (۱۳۹۵)، «امکان‌سنجی محاکمه اعضا و سران داعش در محاکم کیفری ملی و بین‌المللی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۱.
- فتح‌پور، فاطمه و قلندری، مرضیه (۱۳۹۲)، «بحران میانمار، آزمونی برای شورای امنیت در چهارچوب نظم حقوقی بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۳.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۹)، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۳)، دادگاه کیفری بین‌المللی، چاپ هفتم، تهران: نشر دادگستر.
- میرمحمدصادقی، حسین و رحمتی، علی (۱۳۹۷)، «ارتباط و همزیستی دادگاه‌های مختلط (بین‌المللی شده) با دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم ملی»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۵.
- میرمحمدصادقی، حسین و رحمتی، علی (۱۳۹۷)، «دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۵.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۶)، نامه به دادستان دادگاه بین‌المللی لاهه برای رسیدگی به وضعیت میانمار.
- نیاورانی، صابر، آخوندان، الهام و ملازهی، پیرمحمد (۱۳۹۶)، «مسئولیت دولت میانمار و جامعه بین‌الملل در خصوص نسل‌کشی اقلیت مسلمان روهینگیا از منظر حقوق بین‌الملل»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، شماره ۲.

انگلیسی

- Bassiouni, M. Ch. (1992), *Crimes Against Humanity in International Criminal Law*, Boston, Martinus Nijhoff Publishers.
- Beigbeder, Yves (2005), *International justice Against Impunity*, Progress and New Challenges, Netherlands, Martinus Nijhoff Publishers.

- Benzing, Markus & Bergsmo, Morten (2013), **Some Tentative Remarks on the Relationship between Internationalized Criminal Jurisdictions and the International Criminal Court in Romano**, Nollkaemper & Kleffner (eds).
- Bertodano, Sylvia (2007), **Where There More Acceptable Alternatives to the Iraqi High Tribunal?**, JICJ, No. 9.
- Borgwardt, E (2005), **Re-examining Nuremberg as a New Deal Institution: Politics, Culture and the Limits of Law in Generating Human Rights Laws**, Berkeley Journal of International Law, Vol. 23, N. 2.
- Cassese, Antonio (2003), **Is the Bell Tolling for Universality? A Plea for a Sensible Notion of Universal Jurisdiction**, JICJ, No. 1.
- Cassese, Antonio (2008), **International Criminal law**, New York, Oxford University Press.
- Cesare, P. Romano, Nolkaemer, Andre & K. klefner, Jann (2004), **International Criminal Courts**, Sierra Leono, East Tomor, Kosovo & Cambodia, OUP.
- Chan, Aye; Zan, Shw U (2005), **Influx Virus - The illegal Muslims in Arakan**, Available from:
<http://www.networkmyanmar.org/images/stories/PDF15/Influx-Virus.pdf>.
- Cohen, David (2007), **Hybrid Justice in East Timor, Sierra Leone and Cambodia: Lessons Learned and Prospects for the Future**, Stanford Journal of International Law, Vol. 43.
- Cryer, Robert, Friman, Hakan, Robinson, Darryl & Wilmshurst, Elizabeth (2007), **An Introduction to International Law and Procedure**, Cambridge University Press.
- Curran, Vivian Grosswald (2014), **From Nuremberg to Freetown: Historical Antecedents of the Special Court for Sierra Leone**, in Jalloh, Charles Chernor, **The Sierra Leone Social Court and Its Legacy**, New York, Cambridge University Press.
- Dicker, Richard (2012), **A Flawed Court in Need of Gredibility**, NewYork Times.
- Dickinson, L. A (2003), **The Promise of Hybrid Courts**, American Journal of International Law, Vol. 97, No. 2.
- Etelle, R. Higonnet (2007), **Restructuring Hybrid Courts: Local Empowerment & National Criminal Justice Reform**, Ariz. J. Intl & Comp. L, No. 72.
- Hola, Barbora, Smeulers, Alette & Bijeveld, Catrien (2011), **International Sentencing Facts and Figures, Sentencing Practice at the ICTY and ICTR**, Oxford Journal of International Criminal Justice, Vol. 9, No. 4.
- Jain, Neha (2009), **Conceptualising Internationalization in Hybrid Criminal Courts**, Singapore Yearbook of International Law, University of Minnesota - School of Law.
- Murphy, W. P. (2017), **The Rohingya Crisis: U.S. Response to the Tragedy in Burma**, 2017. Available from:
<https://www.state.gov/p/eap/rls/rm/2017/10/274639.htm>
- Nouwen, Sarah M.H. (2006), **Hybrid Courts: The Hybrid Category of a New Type of International Criminal Courts**, Utrecht Law Review, Vol. 2, No. 2.
- Novak, Andrew (2015), **The International Criminal Court: An Introduction**, Springer International Publishing.
- P. Scharf, Michael (2007), **he Iraqi High Tribunal, A Viable Experiment in International Justice?**, JICJ, No. 5.
- Pejic, Jegena (1997), **Conceptualizing Violence Present and Future Development in International Law: panel: adjudicating violence problems confronting international law and policy on crimes and crimes against Humanity: The Tribunal and the ICC: Do Precedent Matte**, ALB. L. Review, Vol. 60, No. 855.

- Poggo, S. Scopas (2009), *The First Sudanese Civil War*-Palgrave Macmillan-First published in.
- Shabtai, R. (2007), *Essays on International Law and Practice*, Martinus Nijhoff Publishers, *The debate on the antecedents of the Rome Statute of the International Criminal Court Revisited*.
- Szep, Jason & Marshall, Andrew R.C (2013), *Myanmar Minister Backs Two-child Policy for Rohingya Minority*, Reuters. Available from: <http://www.reuters.com/article/2013/06/11/us-myanmar->
- Tomuschat, Christian (2006), *The Legacy of Nuremberg*, Journal of International Criminal Justice, Vol 6, No. 3.
- Wierda, Marieke, Nassar, Habib & Maalouf, Lynn (2007), *Early Reflections on Local Perceptions, Legitimacy and Legacy of the Special Tribunal for Lebanon*, JICJ, Vol. 5, No. 5.
- Zarni, Maung & Cowley, Alice (2014), *The Slow-Burning Genocide of Myanmar's Rohingya*. Pacific Rim Law & Policy Journal, Vol. 23, No. 3.

اسناد و گزارش‌ها

- Amnesty International (2017), *Myanmar: Rohingya trapped in dehumanising apartheid regime*, 21 November. Available from: <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2017/11/myanmar-rohingya-trapped-in-dehumanising-apartheid-regime/>
- Christian Solidarity Worldwide (2008), *Burma: Visit to the Bangladesh-Burma Border*, 26-31 August. Available from: <http://dynamic.csw.org.uk/article.asp?t=report&id=100>.
- Global Justice Center (2012), *Human Rights Through the Rule of Law, Myanmar/Burma's Binding Obligations Under International Law*, November.
- Human Rights Watch (2017), *All of My Body Was Pain*. 37p. Available from: <https://www.hrw.org/report/2017/11/16/all-my-body-was-pain/sexual-violence-against-rohingya-women-and-girls-burma>.
- Human Rights Watch (2013), *All you Can do is pray: Crimes against humanity and ethnic cleaning of Rohingya Muslims in Burma's Arakan state*, 165p. Available from: http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/burma0413webwcover_0.pdf.
- Human Rights Watch (2017), *Burma: Widespread Rape of Rohingya Women, Girls*, Available from: <https://www.hrw.org/news/2017/11/16/burma-widespread-rape-rohingya-women-girls>.
- Human Rights Watch (2017), *Rohingya Crisis: 10 Principles for Protecting Refugees*, Available from: <https://www.hrw.org/news/2017/11/07/rohingya-crisis-10-principles-protecting-refugees>.
- Human Rights Watch (1996), *The Rohingya Muslims: Ending a Cycle of Exodus*, Available from: <http://www.hrw.org/en/reports/1996/09/01/rohingya->
- International Federation of Human Rights (2000), *Burma: Repression, Discrimination and Ethnic Cleansing in Arakan*, Available from: <http://www.fidh.org/IMG/pdf/arakbirm.pdf>.

- Irish Centre for Human Rights (2010), **Crimes against Humanity in Western Burma: The Situation of the Rohingyas**, National University of Ireland, Galway, 153p. Available from:
http://burmaactionireland.org/images/uploads/ICHR_Rohingya_Report_2010.pdf.
- Lallah, Rajsoomer (2000), **Question of the violation of human rights and fundamental freedoms in any part of the world**. UN Economic and Social Council, Situation of human rights in Myanmar, E/CN.4/2000/38.
- Pinheiro, Paulo Sérgio (2007), **Report of the Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in Myanmar**, Human Rights Council, UN Doc, A/HRC/4/14.
- U.N. Doc. A/RES/58/247, 2003.
- U.N. Doc. S/RES/1593, 2005.
- U.N. Doc. S/RES/1973, 2011.
- United Nations High Commissioner for Human Rights (2017), **Supplementary Appeal - Myanmar refugee emergency response in Bangladesh**. Available from:
<http://www.unhcr.org/59cbf1117.pdf>
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (2013), **Humanitarian Bulletin: Myanmar**. Available from:
<http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Myanmar%20Humanitarian%20Bulletin%20June%202013.pdf>
- United Nations, Secretary-General (2017), **Myanmar has failed to protect Rohingya from atrocities**, Available from:
<https://www.un.org/sg/en/content/sg/note-correspondents/2017-10-18/note-correspondents-statement-adama-dieng-un-special>